

واکاوی حکم گریستن بر امام حسین علیه السلام

سیدعلی ربانی موسویان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴، صفحه ۱۳ تا ۴۴ (مقاله پژوهشی)

چکیده

روایات فراوانی در رابطه با فضیلت و امر بر گریستن بر حضرت امام حسین علیه السلام از جانب رسول خدا و ائمه اهل بیت علیهم السلام از فریقین رسیده است و تاکید فراوان فقهاء عظام نیز همواره بر اقامه عزای بر آن حضرت بوده است. گستره دایره روایات این موضوع و شدت اهمیت و تاکید آن از جانب بزرگان مذهب موجب شد تا با هدف یافتن حکم واقعی بکاء بر امام حسین علیه السلام با روش توصیفی و تحلیلی ادله این موضوع مورد واکاوی مجدد قرار گیرد. نتایج حاصله نشان داد اصل اعتقاد به مشروعیت گریه و اقامه عزای بر آن حضرت از ضروریات مذهب بوده و انجام آن بر این اساس که به طور عموم مصداق آیه مودت و فریضه تولی است مانند سایر مصادیق واجبات، واجب است و همانگونه که هیچ مصداقی از عناوین واجبات به این سبب که مصداق آن واجب، محدود به آن مورد نیست از دایره وجوب خارج نگشته و مستحب نمی‌گردد، گریه و اقامه عزای بر امام حسین علیه السلام نیز که از مصادیق واجب تولی و مودت اهل بیت است به عذر محدود نبودن مصداق مودت و ابراز محبت به گریستن بر آن حضرت، از دایره فریضه بودن خارج نمی‌گردد. این درحالی است که ادله خاص فراوان از جانب معصومین نشان می‌دهد هیچ مصداقی مانند گریه بر امام حسین علیه السلام برای مودت و تولی (غیر از اصل اعتقاد به امامت و وجوب معرفت ائمه و باور به مفروض الطاعه بودن معصومین) این مقدار مورد تاکید قرار نگرفته و اصرار شارع بر اقامه بکاء بر آن حضرت تا حدی که آن را از علائم ایمان شمرده عذری را در ترک آن برای مکلف مؤمن در حد میسر باقی نمی‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: امام حسین، گریه بر حسین علیه السلام، حکم گریه کردن، اقامه عزای، افضل اعمال، گریستن اهل بیت، تولی، اشک بر مصیبت، انواع بکاء.

درآمد

پیرامون حضرت سیدالشهداء علیه السلام روایات فراوانی در موضوعات مختلف با مضامینی بالا و شگرف وارد شده که قلب هر انسانی را تحت تاثیر و فکر هر اندیشمندی را به واکنش و امیدارد از جمله این موضوعات تاثیر واقعه شهادت جانگداز ایشان بر عالم و تاثیر موجودات مختلف در اثر این حادثه و فضائل بی شمار و حیرت انگیز پاداش اشک و گریه بر مصیبت وارده بر آن وجود مقدس است. و از سوی دیگر این موضوع پیوسته از سوی مخالفین مذهب مورد هجمه قرار گرفته است. این موضوع انگیزه‌ای شد تا مؤلف ادله موجود در این رابطه را بازنگری نموده تا شاید در نگرشی نو به هدایت الهی به واقع مطلب راه یابد.

بررسی منابع روایی و تاریخی فریقین در مورد تاثیر هستی از روز حسین علیه السلام نتایج شگرفی به دست می‌دهد از جمله اینکه روشن می‌شود تمام ماسوی الله (مگر دشمنان وی) تحت تاثیر این جریان منقلب شده‌اند که در روایات از آن تعبیر به گریه موجودات شده است لکن گریه هر شیئی متناسب با خود آن می‌باشد. نص حدیث صحیح السنندی که شیخ الطائفه و دیگران از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند چنین است: «ان ابا عبدالله الحسين علیه السلام لما قضی بکت علیه السماوات السبع و الارضون السبع و ما بینهن و من ینقلب فی الجنة و النار من خلق ربنا و و ما یری و ما لایری بکی علی ابی عبدالله الحسين علیه السلام؛ هنگامی که ابوعبدالله الحسین شهید شد آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و آنچه در آنها و آنچه بین آنها بود و هرآفریده‌ای از پرورگار ما که در بهشت و جهنم بود و آنچه دیده می‌شد و آنچه دیده نمی‌شد همگی بر حسین علیه السلام گریست». (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ش، ۵۵/۶ و ابن قولویه، ۱۳۵۶، ش، ۳۶۳) صاحب صواعق المحرقة نیز تصریح می‌کند از آیاتی که در روز قتل حسین علیه السلام آشکار شد این بود که هیچ سنگی در دنیا از زمین برداشته نشد مگر اینکه از زیر آن خون جوشید (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ق، ۱۹۴) شدت تاثیر مصیبت بر عالم به حدی بود که ابن قولویه به سند صحیح از ابادر نقل می‌کند: «انکم لو تعلمون ما یدخل علی اهل البحار و سکان الجبال فی الغیاض و الآکام و اهل السماء من قتله لبکیتم و الله حتی ترهق انفسکم، اگر شما می‌دانستید که از مصیبت امام حسین علیه السلام چه بر اهل دریاها و ساکنین کوه‌ها و جنگل‌ها و زمین‌های فراز شده به خدا سوگند آنقدر می‌گریستید که جان‌هایتان از سینه بیرون می‌آمد». (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ش، ۷۳) آنچه در این حدیث محل تامل است اینکه حضرت نفرمود اگر شما عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام را درک می‌کردید قالب تهی می‌کردید بلکه می‌فرماید اگر اثر این مصیبت را در عالم درک می‌کردید چنین می‌شدید گویا درک عظمت خود آن مصیبت در تحمل بشر عادی نیست و تنها حجت خدا می‌تواند درک مصیبت حجت خدا را کند. لذا برخی از فحول فقها معاصرین در توضیح این عبارت زیارت عاشورا (مصیبه ما اعظمها و اعظم رزیتها فی الاسلام و فی جمیع اهل السماوات و الارض) گفته‌اند معنای این جمله این است که مصیبت شهادت امام حسین علیه السلام آنچنان

بلای عظیم و بزرگی است که در اسلام و بر تمام اهل آسمان‌ها و اهل زمین بزرگ‌تر از آن نازل نشده است. (تبریزی، ۱۳۸۹ش، ۲۸۰-۲۸۱)

از آنجا که شاید در دیدگاه عامه خلقتی با عظمت‌تر از آسمان نباشد، تأثر این خلقت عظیم الهی در ارتباط با واقعه عاشورا در منابع عامه جستجو شد و نتیجه این جستجو در آثار مورخین و محدثین آنها اینگونه یافت شد که آفاق آسمان پس از قتل امام حسین علیه السلام شش ماه تمام سرخ بود. (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ۱۵/۵ و سیوطی، ۱۴۲۵ق، ۲۲۶ و مزی، ۱۴۰۰ق، ۴۳۲/۶) ابن جوزی در توضیح این مطلب می‌گوید وقتی غضب کسی غلبه می‌کند صورت وی سرخ می‌گردد و چون ذات قدوس پروردگار منزّه از جسمانیت است لذا خشم خود را در قضیه شهادت حسین بن علی به صورت سرخی در آفاق نشان داد. (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ۲۴۷ و ابن حجره‌یثمی، ۱۴۱۷ق، ۱۹۴) و از آنجا که نزد خاصه خلقی با عظمت‌تر از حجت خدا در میان آفریدگان نیست، تأثر این آیت عظمای الهی در ارتباط با واقعه عاشورا در منابع خاصه جستجو شد و یکی از نتایج حاصل این بود که به نقل صحیح از بزرگان مکتب امام ثامن الحجج فرمود: «ان یوم الحسین علیه السلام اقبح جفوننا و اسبل دموعنا، در روز مصیبت حسین علیه السلام ما اهل بیت آنقدر گریه می‌کنیم که پلک‌های چشممان مجروح می‌گردد!» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ۱۹۰ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۲۳۸/۳) و وقتی مصیبت حسین علیه السلام را با مصائب امت‌ها و انبیاء گذشته سنجید به نقل از منابع فریقین اینگونه یافت شد که آسمان و زمین بر احدی نگریست مگر در قتل یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیه السلام (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳۱/۶، و ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۸۸) با این تفاوت که طبق مضمون حدیث صحیح السنند نزد اهل تسنن ریختن خون سیدالشهداء علیه السلام بر پروردگار متعال سنگین‌تر آمد و حرمت خون امام حسین علیه السلام از خون پیامبران چون یحیی نیز بالاتر بود. ابن عباس گوید: «خدا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وحی کرد من برای خون حضرت یحیی هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل را کشتم اما برای تقاص خون پسر دختر تو (حسین بن علی) دو برابر آن تعداد را خواهم کشت». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۱۷۸/۳) در منابع شیعی نیز ذیل آیه ۳۳ اسراء **﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا﴾**، (و هرآنکه مظلومانه کشته شود پس البته ما برای ولی او (بر قاتل) سلطه و حکومت دادیم پس اسراف در قتل نمی‌کند که او منصور است). روایتی آمده که این معنا را تایید می‌کند. اگرچه بر خلاف ظاهر آیه معمولاً (فلایسرف) را به صورت فعل نهی معنا می‌کنند اما ظاهر لفظ آیه نفی است و روایات نیز همین معنای ظاهر را تایید کرده است. (مقتول مظلوم) در این آیه را امام حسین علیه السلام و (ولی دم) او را امام منصور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله معرفی نموده و می‌فرماید: فلو قتل اهل الارض لم یکن مسرفا، اگر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقابل خون امام حسین علیه السلام تمام اهل زمین را بکشد بازهم اسراف نکرده است و مقصود از **﴿فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾** یعنی کاری نکرده که اسراف محسوب شود. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۶۳) این عظمت خونی است که



ریخته شد همان خونی که به نقل از شیخ الطائفه در زیارتش شهادت می‌دهیم (اشهد ان دمک سکن فی الخلد و اقتصعت له اظله العرش؛ خون تو در خلد برین جای گرفت و به خاطر آن عرش خدا لرزید). (طوسی، ۱۳۶۵، ش، ۵۵/۶ و ابن قولویه، ۱۳۵۶، ش، ۵۷۵) همین اندک اشاره که به منزله مشتبی از خروار بود به عنوان مقدمه کافی است تا میزان اهمیت این موضوع و جلالت قدر آن را نشان دهد.

۱- سیر تاریخی گریه و اقامه عزای بر امام حسین علیه السلام در سیره انبیا صاحب شریعت (اولوالعزم) پیش از اسلام

۱-۱- آدم و بکاء بر امام حسین علیه السلام (پذیرش توبه)

صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه **﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾** (۳۷ بقره) در پاسخ به این سوال که مقصود از کلماتی که آدم علیه السلام آنها را تلقی نمود و به واسطه آنها توبه وی پذیرفته شد چیست؟ ضمن اینکه احتمال مفسرین دیگر را در مورد معنای کلمات با ادله خویش مردود اعلام می‌کند می‌فرماید: مطلبی را که باید به آن توجه داشت این است که در ابتدای سرگذشت آدم هنگامی که خداوند به ملائکه فرمود من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم آنها گفتند آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند در حالیکه ما تسبیح و تحمید و تقدیس تو را می‌کنیم؟ خداوند در پاسخ آنها این کارها را از خلیفه زمینی خود نفی نکرد فقط موضوع تعلیم اسماء را به آدم عملی ساخت از این معلوم می‌شود که در موضوع تعلیم اسماء مطلبی وجود داشته که باب اعتراض ملائکه را مسدود می‌ساخته است و الا سوال آنها به قوت خود باقی می‌ماند و حجت بر آنها تمام نمی‌شد بنابراین معلوم می‌شود که در موضوع تعلیم اسماء چیزی بوده که ببرد جبران معاصی و گناهان می‌خورده و شاید کلماتی را که آدم تلقی نموده مربوط به همین قسمت بوده است. سپس در بحث روایی از کلینی در تفسیر این آیه روایت می‌کند که آدم، خدا را بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین قسم داد و این مطلب را صدوق، عیاشی و قمی و غیر ایشان نیز نقل کرده‌اند و از طرق اهل تسنن نیز قریب به همین مضمون روایت شده. آنگاه در توضیح می‌افزاید: این معنی اگرچه بدواً از ظاهر آیات مزبور بعید به نظر می‌رسد ولی دقت و تامل کافی آن را به ذهن نزدیک می‌کند زیرا تلقی عبارت از گرفتن مطلب با توجه است بنابراین از آیه استفاده می‌شود آدم کلمات مزبور را از خداوند گرفته و پیش از توبه کردن معلوماتی کسب کرده بود از طرفی می‌دانیم آدم تمام اسماء را از خداوند فرا گرفته بود آنجا که می‌فرماید: **﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾** (۳۰-۳۱) بقره، (۳۰-۳۱) از مجموع این آیات برمی‌آید که اثر علم مزبور از بین بردن آثار ظلم و معصیت و دوا‌ی هر دردی بوده است. زیرا در غیر اینصورت پاسخ سوال ملائکه قانع کننده نمی‌بود و

حجت بر آنها تمام نمی‌شد چون خداوند گفتار آنها را راجع به اینکه آدمیان در زمین فساد و خونریزی می‌کنند نفی نکرد فقط در قبال آنها علم اسماء را به آدم تعلیم کرد که مایه اصلاح هر فسادای بود و حقیقت این اسماء موجودات عالی‌ای هستند^۱ که از زمین و آسمان پنهانند و واسطه فیض خداوند به مادون می‌باشند و هر کمالی به موجودی می‌رسد از برکت آنها است. در بعضی اخبار نیز وارد شده که آدم اشباح اهل بیت و انوار آنان را در موقعی که علم اسماء به او تعلیم شد دید همچنین روایت شده که آنها هنگامی که خدا فرزندان او را از پشتش خارج کرد مشاهده نمود. و نیز روایت شده هنگامی که آدم در بهشت بود آنها را دید. و در بعضی از آیات قرآن (کلمه) صریحا بر موجودات خارجی اطلاق شده چنانکه درباره عیسی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾. (آل عمران، ۴۵) (طباطبائی، ۱۳۷۷ق، ۱/۱۷۶ و ۱۹۶-۱۹۷) ۲

در تایید این موضوع مجلسی نقل کرده که خداوند جبرئیل را به آدم نازل کرد که برای پذیرش توبه‌اش به او کلماتی را پیامزد و آن کلمات همان بود که قبل در عرش دیده بود. جبرئیل به او آموخت برای پذیرش توبه‌ات بگو: یا حمید بحق محمد یا عالی بحق علی یا فاطر بحق فاطمه یا محسن بحق الحسن و یا ذالاحسان بحق الحسين. وقتی آدم به نام حسین علیه السلام رسید قلبش به درد آمد و اشکش جاری شد و پرسید چرا قلبم شکست و اشکم جاری شد و جبرئیل واقعه عاشورا را برای وی تعریف کرد که شرح حدیث مفصل است و آدم پس از شنیدن جریان کربلا چون مادری که جوانش را از دست داده بلند بلند گریه کرد. (ن. ک. به: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۴۵/۴۴)

۲-۱- نوح و بکاء بر امام حسین علیه السلام (توسل در ساخت کشتی)

ذیل آیه ﴿وَحَمَلْنَا عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَّاحِ وَذُؤْسٍ﴾ (قمر، ۱۳) از رسول خدا روایتی به این مضمون رسیده که وقتی نوح علیه السلام الواح چوب را به فرمان الهی برید؛ نمی‌دانست چگونه باید با آنها کشتی بسازد خدای متعال

۱. مقصود صاحب تفسیر المیزان از موجودات عالی‌ه همان «عالین» آیه ۷۵ سوره ص هستند. «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَفَكُنْتُ مِنَ الْعَالِينَ» ایشان در ذیل این آیه ضمن رد دیدگاه مفسرینی که عالین را ملائکه آسمان دانسته‌اند به جهت عمومیت سجده ملائکه بر آدم که عدم تناسب با مقتضای مقام و رد دیدگاه مفسرینی که عالین را مخلوقات می‌کنند که عالین را مخلوقاتی می‌داند که شان و مقامشان بالاتر از آن است که برای آدم سجده کنند. و این مخلوقات برتر در روایات مذکور در تفاسیر روایی چون البرهان مشخص شده‌اند این حدیث: عن ابی سعید الخدری قال كنا جلوسا عند رسول الله إذ اقبل اليه رجل فقال يا رسول الله اخبرني عن قول الله عزوجل لايبليس استكبرت ام كنت من العالين من هم يا رسول الله الذين هم اعلى من الملائكة المقربين فقال رسول الله انا و علي و فاطمه و الحسن و الحسين علیهم السلام كنا في سرادق العرش نسبح الله فسبحت الملائكة بتسبيحنا قبل ان يخلق الله عزو جل آدم بالني عام فلما خلق الله آدم امر الملائكة ان يسجدوا و لم يومروا بالسجود الا لاجلنا فسجدت الملائكة كلهم اجمعون الا ابليس ابي ان يسجد فقال الله تبارك و تعالی له يا ابليس ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدي استكبرت ام كنت من العالين ای من هؤلاء الخمسة المكتوبه اسماءهم في سرادق العرش..

۲. همانطور که صاحب المیزان اشاره کرده به اولیاء الهی چون عیسی نیز کلمه اطلاق شده با این تفاوت که در مورد ائمه اهل بیت تعبیر کلمات تامه الهی به کار رفته است.



توسط جبرئیل نقشه ساخت کشتی را به همراه تابوتی پر از میخ برای وی فرستاد بعد از اتمام کار وی، پنج میخ باقی ماند، وقتی نوح دست خود را به آنها زد مشاهده کرد که نور شدیدی از آنها به آسمان ساطع شد، از جبرائیل جریان این میخ‌ها را سوال نمود امین وحی خدا به او گفت: اولین آنها به نام بهترین خلق اولین و آخرین یعنی محمد بن عبدالله است آن را سمت راست جلوی کشتی بکوب و دومین آنها به نام برادر و پسرعموی او علی ابن ابیطالب است آن را در سمت چپ جلوی کشتی بکوب سومین آنها به نام فاطمه است آن را کنار میخ پدرش بکوب و چهارمین آنها به نام حسن است آن را کنار میخ پدرش بکوب و وقتی جبرائیل پنجمین میخ را برداشت در دست وی درخشید و نورافشانی کرد و نوح بی اختیار شروع به گریه کرد وقتی علت آن را جویا شد جبرئیل فرمود آن به نام حسین است کنار میخ برادرش بکوب و آنگاه پیامبر فرمود: «الاولاح خشب و نحن الدر لولانا ما سارت السفینه باهلها» (برازش، ۱۳۹۴ ش، ۳۴۸/۱۵) تعبیر جالب و غیرمتعارفی که در این آیه شده این است که از الواح و دسر (پاره چوب‌ها و میخ‌ها) به جای واژه سفینه برای کشتی استفاده شده است گویا می خواهد بفرماید این کشتی بدون در نظر گرفتن این میخ‌ها پاره چوب‌هایی بیشتر نیست و بدون توسل به تاویل آنها که همان آل الله باشند برای اهل سفینه نجاتی حاصل نمی‌شد.

۱-۳- ابراهیم و بکاء بر امام حسین علیه السلام (گریه بر سیدالشهدا فدیة ذبح اسماعیل)

فضل بن شاذان می‌گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود چون خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمان داد به جای پسرش اسماعیل، آن قوچ را که فرستاده بود ذبح کند ابراهیم آرزو کرد که پسرش اسماعیل را به دست خود ذبح می‌کرد و مامور به ذبح آن قوچ نمی‌شد تا مصیبت پدری که عزیزترین فرزندش را ذبح می‌کند بر قلبش وارد شود و با این کار به بالاترین درجه پاداش مصیبت زدگان نائل شود. پس خداوند به او وحی نمود ای ابراهیم محبوب‌ترین خلق من نزد تو کیست؟ گفت پروردگارا کسی نزد من محبوب‌تر از حبیب محمد نیافریده‌ای. خداوند به او وحی کرد آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ گفت او را از خودم بیشتر دوست می‌دارم. خداوند فرمود: آیا فرزند او را بیشتر دوست می‌داری یا فرزند خودت را؟ گفت فرزند او را. خداوند فرمود اینکه فرزند او به دست دشمنانش ذبح شود برای تو دردناک‌تر است یا اینکه فرزندت را به خاطر طاعت من ذبح نمایی؟ گفت ذبح شدن فرزند او به دست دشمنانش برای من دردناک‌تر از ذبح فرزندم به دست خودم است. خداوند فرمود گروهی که می‌پندارند از امت محمد هستند فرزند او حسین را پس از او از روی ظلم و دشمنی می‌کشند همانگونه که قوچ را ذبح می‌کنند و با این کار مستوجب غضب و خشم خدا می‌گردند. ابراهیم با شنیدن این سخن بسیار ناراحت شد و قلبش به درد آمد و شروع به گریه کرد پس به او وحی شد ای ابراهیم ناراحتی تو بر قتل حسین را معادل فدیة ناراحتی تو در صورت ذبح فرزندت اسماعیل قرار دادم و بالاترین درجه اهل ثواب در مصیبت

را بر تو واجب گردانیدم و این معنای قول خدای متعال است که می فرماید: «وَقَدَّيْنَا لَهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ». (صدوق، ۱۴۰۴/۱، ۱۸۷ و صدوق، ۱۳۸۲ ش، ۵۸ و حرعاملی، ۱۴۰۲، ق، ۲۵۱)

تعبیری در این حدیث شده که محیرالعقول است و آن اینکه امام علیه السلام فرمود ذبح امام حسین علیه السلام فدیه ذبح اسماعیل قرار داده شد بلکه فرمود سوختن دل و اشک ابراهیم بر امام حسین علیه السلام فدیه ذبح اسماعیل قرار داده شد و این از بلندترین تعابیری است که در تعظیم اجر گریستن بر امام حسین علیه السلام از جانب معصوم علیه السلام وارد شده است.

۴-۱- موسی و بکاء بر امام حسین علیه السلام (معنای عاشورا)

طریحی نقل می کند در مناجات موسی علیه السلام با خداوند آمده است که موسی پرسید چرا امت پیامبر خاتم را بر بقیه امت ها برتری داده خداوند فرمود برای ده خصلت نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، جمعه، جماعت، قرآن، علم و عاشورا. موسی پرسید عاشورا چیست؟ خداوند پاسخ داد: گریه و عزاداری بر فرزند پیامبر. ای موسی هیچ بنده ای نیست که برای فرزند پیامبر بگیرد و محزون شود و عزادار گردد مگر اینکه بهشت را به او می دهم و هر کس در راه محبت حسین فردی را طعام دهد یا درهمی هزینه کند در دنیا به مال او هفتاد برابر برکت دهم و گناهانش را بیامرزم و در بهشت آزاد خواهد بود. به عزت و جلالم سوگند هر کس از چشمانش در روز عاشورا اشک جاری شود و لو به اندازه یک قطره اجر صد شهید برای او می نویسم. (طریحی، ۱۴۲۸، ق، ۲/۲۵۳-۲۵۴)

۵-۱- عیسی و گریه بر امام حسین علیه السلام (اقامه عزا)

در مورد شباهت های عیسی علیه السلام با حسین بن علی علیه السلام روایات متعددی وجود دارد تا جائیکه مسیحیان نیز بر این مطلب اذعان داشته و در موضوع شباهت های عیسی و امام حسین علیه السلام کتاب هایی توسط اندیشمندان نصرانی مانند آنتوان براون به رشته تحریر درآمده. ابن عباس از امیرمومنان علیه السلام حدیثی را نقل می کند که خلاصه مضمون آن چنین است که عیسی هنگام عبور از کربلا با دیدن آهوانی که گریه می کردند نشست و شروع به گریستن کرد و حواریون نیز با وی نشستند و گریه کردند اما علت گریه عیسی را نمی دانستند از این رو به او گفتند: ای روح و کلمه خدا سبب گریه شما چیست؟ عیسی پاسخ داد؟ آیا می دانید اینجا چه سرزمینی است گفتند نه. فرمود: اینجا سرزمینی است که در آن فرزند رسول خدا احمد و فرزند زن آزاده طاهره بتول که شبیه مادرم می باشد کشته شده و در آن دفن می شود. (صدوق، ۱۴۱۷، ق، ۶۹۵)

۱-۶- مواسات انبیاء عظام با امام حسین علیه السلام به جاری شدن خونشان

نکته عجیبی که در عده‌ای از روایات مربوط به پیامبران صاحب عزم به چشم می‌خورد این است که خدای متعال در نقل جریان شهادت امام حسین علیه السلام، به برگزاری گریه و بکا توسط این بزرگواران به تنهایی اکتفا نکرده بلکه هر یک از آنان را در گذر از صحرای کربلا دچار حادثه‌ای ساخته تا با جاری شدن خون از بدنشان با حسین علیه السلام هم دردی کنند گویا از اولیائش در مورد مواسات با امام حسین علیه السلام جز به جاری شدن خون از بدن رضایت نمی‌داده است. جریان به زمین خوردن آدم در کربلا و جاری شدن خون از پای وی، (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴۲/۴۴) از اسب افتادن ابراهیم خلیل و شکست سراو در سرزمین کربلا و جاری شدن خون از آن (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴۳/۴۴) و پاره شدن کفش موسی و جاری شدن خون از پای وی در اثر خار کربلا (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴۴/۴۴) در مجامع روایی قابل چشم پوشی نیست.

۲- آیات قرآن در ارتباط با مدح گریه بر امور معنوی

موضع قرآن کریم نسبت به اصل گریه وقتی سمت و سوی گریه، الهی است و مصداق معنویت است، مثبت و چنین اشکی در آیات متعدد مورد مدح و تایید الهی قرار گرفته است از جمله در آیات ذیل.

الف- «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْفُرْنَا مَعَ السَّاهِدِينَ»، و چون آیتی را که به رسول فرستاده شده استماع کنند می‌بینی اشک از دیده آنها جاری می‌شود زیرا حقایق آن را شناخته اند، گویند بارالها ما ایمان آوردیم پس نام ما را در زمره گواهان صدق بنویس. (مائده، ۸۳)

ب- «وَلَا عَلَى الدِّينِ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ»، و بر آن مومنانی که چون مہیای جهاد شده و نزد تو آیند که زاد و لوازم سفر آنها را مہیا سازی و تو پاسخ دهی که من مالی که به شما مساعدت کنم ندارم برمی‌گردند درحالی که از شدت حزن اشک از چشمانشان جاری است که چرا نمی‌توانند مخارج سفر خود را فراهم سازند (بر آنها هم خرج و گناهی بر ترک جهاد نیست). (توبه ۹۲)

ج- «إِذَا تَنَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ حَرَّوْا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»، و هرگاه آیات خدای رحمان بر آنها تلاوت شود با گریه روی اخلاص بر خاک نهند. (مریم ۵۸)

د- «وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْتِصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»، آنگاه یعقوب از شدت حزن روی از آنها بگردانید و گفت وا اسفا بر فراق یوسف و از گریه غم چشمانش سفید شد و سوز هجران و داغ دل بنهفت. (یوسف ۸۴)

در آیات چهارگانه فوق به ترتیب خدای متعال گریستن بر چهار امر ذیل را مدح می‌کند: گریستن در اثر

شنیدن آنچه به رسول خدا نازل شده، گریستن در اثر حسرت و اندوهی که به مومن جهت عدم امکان همراهی در جهاد و یاری دین دست داده است، گریه‌ای که در اثر خوانده شدن آیات الهی بر آنان دست می‌دهد، گریه‌ای که در اثر فراق ولی خدا به مومن دست می‌دهد تا جاییکه اگر در اثر آن پیامبری چون یعقوب بینایی خود را از دست دهد سزاوار است. آنچه شگفت‌آور است این است که علاوه بر اینکه اشک بر سیدالشهدا علیه السلام به طور عموم بر اساس این آیات مصداق گریه معنوی و ممدوح قرار می‌گیرد به طور خصوص نیز مدح آن قابل استفاده از هر چهار آیه است. اما در مورد آیه اول، ابوالحسن ماوردی شافعی (۴۵۰م) از عایشه نقل می‌کند حسین بن علی علیه السلام بر پیامبر وارد شد درحالی که بر پیامبر وحی نازل می‌شد پس حسین علیه السلام بر پشت پیامبر نشست و شروع به بازی کرد پس جبرئیل به پیامبر گفت ای محمد امت تو بعد از تو دچار فتنه‌ای می‌شوند و این پسر تو بعد از تو کشته می‌شود و جبرئیل دست خود را دراز نمود و خاک سفیدی را به حضرت داد و گفت در همین سرزمین پسرت کشته می‌شود که نامش طف است هنگامیکه جبرئیل رفت آن حضرت درحالیکه تربت در میان دستانش بود به سوی اصحاب خود آمد و در میان اصحابش ابوبکر، عمر، علی، حذیفه، عمار و ابوذر بودند. اصحاب عرضه داشتند سبب گریه شما چیست؟ حضرت فرمود جبرئیل به من خبر داد که بعد از من پسر من در سرزمین طف کشته می‌شود و این تربت را برایم آورده است و خبر داده که مقتل او در همین سرزمین است. (ماوردی، ۱۴۰۹ق، ۱۳۷ و طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۱۰۷/۳) از این حدیث نتیجه می‌شود که اساساً جریان عاشورا وحی الهی بوده که به پیامبر خدا نازل شده بنابراین گریستن بر جریان عاشورا مصداق گریه کردن بر چیزی است که به رسول خدا نازل شده و از مصادیق آیه نخست است همانگونه که رسول خدا خود به آن عمل نمود و عملاً گریه بر حسین علیه السلام را سنت نهاد.

اما در مورد انطباق با آیه دوم بخش قابل توجهی از اشک و اندوه عزادار حسینی جهت حسرت بر عدم امکان توانایی کمک و یاری رساندن آن حضرت یعنی دین واقعی خدا می‌باشد و به همین سبب در روایات مانند حدیث مشهور امام رضا علیه السلام این موضوع را تایید نموده و خطاب به پسر شیب می‌فرماید: «یابن شیب ان سرک ان تکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین فقل متی ذکرته یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً؛ اگر می‌خواهی ثواب شهیدان با حسین را دریابی هر وقت بیادش افتادی بگو کاش با آنها بودم و به فوز عظیمی می‌رسیدم». (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۱۹۲ و سیدبن طاوس، ۱۴۰۹ق، ۲۹/۳) اثر دنیوی این حال این است که همیشه مومن را بر مسیر حق ثابت نگه می‌دارد و اثر اخروی آن این است که هرکس عمل قومی را تایید نماید و آن را نیکو شمرد شریک در آن عمل محسوب می‌شود. لذا جابرین عبدالله انصاری به عطیه عوفی می‌گوید ما با امام حسین علیه السلام جهاد کردیم و کشته شدیم و با آنها هستیم و تعلیل سخن خود را حدیثی نبوی می‌داند و می‌گوید: از حبیبم رسول خدا شنیدم که



می فرمود: من احب قومًا حشر معهم و من احب عمل قوم اشرك في عملهم؛ هرکس گروهی را دوست بدارد با آنها محشور می گردد و هرکس عمل گروهی را دوست داشته باشد شریک در عمل آنها محسوب می شود. (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۲/۱۰۸) چنانکه در ادامه همین روایت امام رضا (علیه السلام) می فرماید: یابن شیبب ان سرک ان تکون معنا فی الدرجات العلی من الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا و علیک بولایتنا فلو ان رجلا تولى حجرا لحشره الله معه یوم القیامه؛ اگر از با بودن با ما در بالاترین درجات بهشت خوشحال می شوی پس با اندوه ما اندوهگین و با شادی ما شاد باش و بر تو باد به ولایت و محبت ما که اگر شخصی سنگی را دوست داشته باشد خدا روز قیامت وی را با همان سنگ محشور خواهد نمود. (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۱۹۲ و سیدبن طاوس، ۱۴۰۹ق، ۲۹/۳)

اما در مورد انطباق با آیه سوم اینکه بدون شک جریان سیدالشهدا (علیه السلام) از آیات بلکه از اعظم آیات الهی است لذا اگر کسی در اثر شنیدن آن متاثر شده و بگرید در اثر شنیدن آیات الهی متاثر شده و گریسته است و مصداق این آیه خواهد بود چنانکه منابع متعدد اهل تسنن از جمله ابن عساکر به سند خود از منهال بن عمرو نقل می کند به خدا در دمشق دیدم سر مطهر امام حسین را روی نیزه زده و می بردند و مردی پیشاپیش سر مطهر سوره کهف می خواند وقتی آن شخص این آیه قرآن را خواند ﴿أُمُّ حَسْبَتْ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِیْمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾؛ «آیا می پندارید از میان آیات ما داستان اصحاب کهف و رقیم شگفت بوده اند؟» (کهف، ۹) خداوند سر مطهر را به سخن درآورد و آن سر با صدایی رسا گفت آنچه بیش از داستان اصحاب کهف موجب تعجب است کشتن من و حمل کردن من است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۶۰/۳۷۰ و مناوی، ۱۴۲۶، ۱/۲۶۵) حقیقت این است که موضوعی بیش از واقعه عاشورا جای شگفتی ندارد. چگونه می شود تنها فرزند پیامبر بر روی زمین را کسانی که ادعا می کنند امت همان پیامبر و پیرو سنت او هستند به قتل برسانند^۲ با اینکه نماز آنها بدون صلوات بر آل این پیامبر در تشهد

۱. عکس این موضوع نیز صادق است. قال الجواد (علیه السلام): «من استحسن قبیحا کان شریکا فیه، هرکس کار زشتی را نیک شمرد و تایید کند در (عقاب) آن شرک است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۵/۸۲).

۲. تعجب و حیرت اینجا است که تنها فرزند پیامبر بر روی زمین را نه یهود و نصارا و نه مجوس و امپراطور روم غرب و نه مستکبرین در بلاد کفر کشتند. بلکه همان ها که اقامه نماز در وقت فضیلتش در پنج نوبت را فرض می دانستند تا حدی که برای درک فضیلت نماز در اول وقتش، سبط پیامبر را بین نماز ظهر و عصر به قتل رساندند. همان ها که بر اقامه نماز به جماعت مقید بودند اما تفاوتی نداشت که امامشان در نماز و غیر نماز عادل باشد یا فاسق، علی باشد یا معاویه!! هر دو را امیر خود دانسته و با انجام فرمان هریک از آنها به خدا تقرب می جستند!! همان ها که اگر کسی برکه پاره ای از قرآن را به زیر پا می گذاشت وی را به جهت چنین اهانتی کافر دانسته و مستحق قتل می دانستند و تحمل بر زمین ماندن مصحف شریف را نداشتند اما لگد کوب کردن گوشت و استخوان پیامبر یعنی فرزند رسولشان را با نعل تازه اسب، عبادت خدا و طاعت امیر دانسته و آن را سنت نبوی نام نهادند. صاحبان این افکار، سنت نبوی را در مورد اهل بیتش با اینکه می دانستند زها کردند و آموزه های جعلی پیروان دستگاه خلافت را در اصول و فروع، جایگزین آن کرده و دین خود قرار دادند و با این تفکر که هرکس حاکم شود ولی امر است ولو فاقد شرط عصمت باشد با تمسک به فتوای فقهای پیرو حکام و دین به دنیا فروخته، حسین (علیه السلام) را خروج کننده بر امیر و موجب تفرقه امت و جماعت دانستند و سرانجام به نیت تقرب به خدا با فرمان ولی امرشان یزید، کشتند.

پذیرفته نیست و کتاب خدای این پیامبر اجر رسالتش را مودت اهل بیتش قرار داده است؟! و با اینکه پیامبر به نقل تنی چند از صحابه در حالیکه علی و فاطمه و حسن و حسین را مورد خطاب قرار داده بود به آنان فرمود: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم، (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۴۲۲/۲ و ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۳۶۰/۵) نیز درباره آنان فرمود: من احب هولاء فقد احبني و من ابغضهم فقد ابغضني، (متقی هندی، ۱۳۱۲ق، ۱۰۳/۲) با اینکه به نقل از صحیح مسلم پیامبر بعد از حدیث ثقلین سه مرتبه به امت درباره اهل بیتش تذکر و سفارش داد و فرمود: اذکرکم الله فی اهل بیته، (نیشابوری، ۱۴۱۲ق، ۱۲۳/۷) با اینکه پیامبر علاوه بر آن سفارشات عام در مورد اهل بیتش، به طور خاص دو فرزندش حسنین علیهم السلام را سرور جوانان اهل بهشت معرفی نمود و فرمود: ان الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة من احبهما فقد احبني و من ابغضهما فقد ابغضني، (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۸۷/۱۶ و ۳۳۹/۱۹ و بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۲۹/۴ و ۹۰/۱۸ و نسائی، ۱۴۲۱ق، ۴۹/۵) نیز آن دو بزرگوار را فرزند خود خواند و فرمود: الحسن و الحسين ابناي من احبهما احبني و من احبني احبه الله و من احبه الله ادخله الجنة و من ابغضهما ابغضني و من ابغضني ابغضه الله و من ابغضه الله ادخله النار، (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۸۸/۱۱ و ۱۸۱/۳) با اینکه به طور خاص الخاص امتش را در مورد حسین علیهم السلام و یاری فرزندش در کربلا سفارش نمود و فرمود: «ان ابني هذا يقتل بارض العراق فن ادركه فلينصره: این فرزندم حسین در زمین عراق کشته می شود پس هرکس او را درک نمود یاریش کند» (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ۱۲۳/۱ و ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۶۸/۱ و متقی هندی، ۱۳۱۲ق، ۶۸/۶) و فرموده بود: حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسینا (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۱۴۵/۱۲ و احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۴۴۰/۳۵ و ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ۱۶۵/۱) اینکه فرمود حسین از من و من از او هستم یعنی حکم حسین حکم من است و هر آنچه با حسین شود با من شده پس در کربلا این حسین نبود که توسط امت پیغمبر کشته شد بلکه نفس پیغمبر بود که به دست امت مدعی سنت پیغمبر کشته شد و شگفتی این امر کجا و شگفتی داستان اصحاب کهف کجا!

لذا سید بن طاوس می نویسد: چگونه این مردم به همین زودی همه چیز را فراموش کرده و در برابر نیکی های جدشان پیامبر به ناسپاسی پرداختند و خاطر آن حضرت را با شکنجه میوه دلش مکدر ساختند و با ریختن خون پاک فرزندانش قدر و منزلت او را کوچک شمردند پس آن همه سفارش که پیامبر درباره خاندان و فرزندان او کرده بود چه شد اینها هنگام ملاقات با آن حضرت در قیامت چه پاسخی خواهند داد در حالیکه تمام بناها و ساخته های او را ویران نموده و فریاد و امصیبتاه از اسلام بلند شد. به خدا پناه می بریم از دلی که به یاد این کارها نشکند. از غفلت مردم این زمانه تعجب می کنم برآستی مسلمانان و مؤمنان در خصوص بی توجهی به اقامه ماتم چه عذری دارند؟ آیا نمی دانند که دل مبارک پیامبر خدا در این مصیبت غمگین و دردمند است و حیب و عزیز او گرفتار دشمن شده و کشته

او بر زمین افتاده است و فرشتگان بر این مصیبت بزرگ آن حضرت را تسلی می‌دهند و پیامبران الهی در این اندوه با او همدردی می‌کنند؟ (سیدبن طاوس، ۱۳۸۶، ۲۸-۲۹)

اما در مورد آیه چهارم صدق آن بیش از آیات گذشته روشن است. طبق نقل تاریخ طبری از زمانی که یوسف از نزد یعقوب خارج شد تا زمانی که به وطن بازگشت هشتاد سال طول کشید و در تمام این مدت یعقوب در فراق وی محزون و گریان بود. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۳۲) اگر سزاوار است از فراق یک ولی خدا نه کشته شدن او پیامبری آنقدر گریه کند که چشمان خود را از دست دهد پس به طریق اولی سزاوار است در از دست رفتن و کشته شدن حجت خدا با اهل بیت و اصحابش که برترین اصحاب بوده و ماندنی نداشتند آنهم به بدترین شکل ممکن و به اسارت رفتن حرم رسول خدا دیده خون گریسته و چشم‌ها از اشک خشک گردد. طبق نقل کامل الزیارات و غیر آن یکی از دوستان امام زین العابدین علیه السلام خدمت آن حضرت رسید درحالیکه حضرت در سجده بود و گریه می‌کرد آن مرد عرض کرد یا علی بن الحسین آیا وقت آن نرسیده که حزن و اندوه تو پایان پذیرد؟ امام علیه السلام سر مبارک خود را بلند کرد و فرمود: وای بر تو به خدا قسم یعقوب نبی برای کمتر از آنچه من دیدم به پروردگارش شکایت کرد و گفت یا اسفا علی یوسف! درحالیکه او تنها یک پسر گم کرده بود ولی من پدرم و گروهی از خانواده‌ام را دیدم که در کنارم سر از بدنشان جدا کردند. (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ش، ۲۱۳ و نوری، ۱۴۰۸، ق، ۴۶۶/۲) در منابع اهل تسنن این روایت اینگونه نقل شده که وقتی از امام سجاد علیه السلام سبب زیادی گریه ایشان بر امام حسین علیه السلام سوال شد در پاسخ فرمودند: مرا ملامت نکنید زیرا یعقوب یکی از فرزندانش (از میان دوازده فرزند) از او غایب شد آنقدر گریست که چشمانش سفید شد درحالی که نمی‌دانست او مرده است ولی من در یک روز مشاهده کردم که چهارده نفر از اهل بیتم را ذبح کرده و به شهادت رساندند آیا توقع دارید حزن و اندوه این مصیبت از دل من بیرون رود؟ (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ق، ۳۸۶/۴۱ و ابن کثیر، ۱۴۰۸، ق، ۱۲۵/۹ و مزی، ۱۴۰۰، ق، ۳۹۹/۲۰) سبط ابن جوزی نیز نقل کرده که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ابن عباس دائماً گریه می‌کرد تا اینکه چشمانش کور شد. (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ۲/۲۱) ابن حجر هیثمی نیز نقل کرده وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام به ام المومنین ام سلمه رسید قاتلین آن حضرت را نفرین نمود و از شدت گریه از هوش رفت. (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ق، ۱۹۶)

۳- فضیلت اشک و حزن بر اهل بیت علیهم السلام به طور عام در منابع فریقین

موضوع فضیلت و پاداش حزن و اندوه بر مصائب اهل بیت در کتب فریقین با عبارات بلندی وارد شده که در اینجا به عنوان نمونه به ذکر یک مورد از هر کدام بسنده می‌گردد.

۳-۱- فضیلت اشک و حزن بر اهل بیت در منابع عامه

احمد بن حنبل و دیگران نقل کرده اند: کان حسین بن علی یقول من دمعتا عیناه فینا دمعه او قطرت عیناه فینا قطره اثواه الله عزوجل الجنة، امام حسین علیه السلام همواره می فرمود هرکس چشمانش بر (مصائب) ما پر از اشک شود یا از چشمانش بر ما اهل بیت قطره ای اشک جاری شود خداوند عزوجل او را در بهشت اقامت دهد. (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳ق، ۲/۸۴۰)

۳-۲- فضیلت اشک و حزن بر اهل بیت در منابع خاصه

شیخ کلینی و مفید و طوسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که آن حضرت فرمود: نفس المهموم لظلمنا تسبیح و همه لنا عباد و کتمانہ لسرنا جهاد فی سبیل الله ثم قال ابو عبدالله یجب ان یکتب هذا الحدیث بالذهب. (کافی، ۱۳۸۷ش، ۲/۲۲۶ و مفید، ۱۴۱۳ق، ۳۳۸ و طوسی، ۱۴۱۴ق، ۱۱۵) نفس کشیدن کسی که برای ما اهل بیت اندوهگین است و برای ستمی که به ما شده غمگین است تسبیح می باشد و اندوه او به خاطر ما عبادت است و پنهان داشتن راز ما جهاد راه خدا است سپس امام صادق فرمود شایسته است این سخن با طلا نوشته شود.

۴- سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در ارتباط با گریه بر امام حسین علیه السلام

۴-۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و گریه بر امام حسین علیه السلام در منابع اهل تسنن

حاکم نیشابوری به سندی که آن را صحیح می داند از ام فضل دختر حارث نقل می کند روزی حسین علیه السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برده و در دامان آن حضرت نهادم پس دیدم چشمان رسول خدا پر از اشک شد و قطرات اشک از دیدگان ایشان سرازیر می شد عرض کردم پدر و مادرم به فدایت شما را چه شد؟ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد به زودی امت من این فرزندم را می کشند و خاک سرخ رنگی از تربتش برایم آورد. (حاکم، ۱۴۱۱ق، ۱/۴۲۶)

۴-۱-۱- متواتر بودن روایات گریه و اقامه عزاداری رسول خدا بر امام حسین علیه السلام در منابع اهل تسنن

در مقدمه کتاب بکاء الرسول علی الامام الحسین اینگونه آمده: روایات از طرق اهل سنت و جماعت درباره بکاء رسول خدا بر امام حسین جدا فراوان است و بدون شک متواتر است و این موضوع از اخبار غیبی به شمار می رود که رسول خدا (پیش از وقوع آن) از آن خبر داده و دلالت بر صدق (نبوت) وی می کند. نویسنده در توضیح این امر اضافه می کند گریه رسول خدا بر حسین علیه السلام محدود به یک موقف و زمان خاصی نبوده بلکه با ملاحظه مجموع آنچه از صحابه نقل شده است به طور قطع کشف می گردد



که گریه رسول خدا بر حسین علیه السلام در زمان‌های مختلف و مکان‌های متعدد و مواضع مکرر بوده پس یکبار در خانه‌ام سلمه بوده و یکبار در خانه عایشه و بار سوم در خانه علی و فاطمه و بار دیگر جبرئیل از قتل او خبر داده و دیگر بار ملک باران و همچنین ملائکه دیگر به او خبر داده‌اند. چنانکه آن حضرت قبل از به دنیا آمدن و هنگام به دنیا آمدن و هنگام حضانة و نگهداری و هنگام بزرگ شدن و روز قتل حسین علیه السلام بر او اقامه ماتم و عزانموده است. (ماحوذی، ۲۰۰۵م، ۲)

۴-۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و گریه بر امام حسین علیه السلام در منابع شیعی (سلام خدا بر گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام)

وقتی آیه **﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ﴾** (بقره، ۸۴) در حق یهود و کسانی که پیمان خود را با رسول خدا شکسته بودند و پیامبران خدا را تکذیب کردند و دوستان خدا را کشتند نازل شد. رسول خدا فرمود آیا شما را خبر ندهم از یهود این امت که شبیه آنها هستند؟ گفتند بله ای رسول خدا. فرمود: گروهی از امت من که خود را به امت من می‌بندند و بهترین فرزندان مرا و پاک‌ترین ریشه‌های درخت رسالت مرا می‌کشند و شریعت و دین مرا تبدیل می‌کنند و فرزندانم حسن و حسین را می‌کشند همچنانکه پیشینیان از یهود، زکریا و یحیی را کشتند. و خدا ایشان را لعن می‌کند همانگونه که آنها را لعن نمود و قبل از قیامت بر باقی مانده ذریه آنها هادی مهدی را از فرزندان حسین مظلوم مبعوث می‌نماید تا با شمشیر اولیائش به جهنم سوزانده شوند. سپس رسول خدا فرمود: **«الاولون لعن الله قتلهم الحسين و محبهم و ناصرهم و الساكتين عن لعنهم من غير تقيه يسكتهم. والاولون الراضين بقتل الحسين شركاء قتله الا وان شفقته و الاعوانين لاعدائهم الممثلين عليهم غيظا و حنقا. الا وان الراضين بقتل الحسين شركاء قتله الا وان قتله و اعوانهم و اشياعهم و المقتدين بهم براء من دين الله؛ آگاه باشید که خدا لعن می‌کند قاتلین حسین و دوستان و یاوران آنها را و کسانی را که بدون شرایط تقیه از لعن کردن آنها خودداری و سکوت می‌کنند. آگاه باشید صلوات خدا بر کسانی است که از روی رحمت و دلسوزی بر حسین گریه می‌کنند و بر دشمنان آنان (اهل بیت) لعنت می‌کنند و دل‌هایشان پر از غیظ و بغض دشمنان ایشان است. و کسانی که به قتل حسین راضی باشند در قتل او شریک هستند. آگاه باشید قاتلین حسین و یاوران و پیروان و اقتداکنندگان به آنها همگی از دین خدا بری و به دور هستند.»** (امام عسکری، ۱۴۲۱ق، ۳۶۹ و بحرانی، ۱۴۱۹ق، ۱/۲۶۸)

۵- سیره و سنت ائمه اهل بیت علیهم السلام در ارتباط با گریه بر سیدالشهدا علیهم السلام در منابع فریقین

۵-۱- امیرالمومنین علیه السلام و گریه بر امام حسین علیه السلام

صاحب صواعق المحرقة نقل می‌کند علی علیه السلام هنگام رفتن به سرزمین نینوا رسید

از نام آن سرزمین جويا شد گفتند نام این سرزمین کربلا است با شنیدن اسم کربلا آن قدر گریه کرد تا زمین از اشک چشمش خیس شد سپس فرمود محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم در حالیکه آن حضرت می‌گریست به حضرت عرض کردم چه باعث گریه شما شده است؟ فرمودند: جبرئیل لحظاتی قبل آمد و مرا با خبر ساخت که فرزندم حسین در کنار فرات محلی که کربلا نام دارد کشته می‌شود و سپس مقداری از خاک آن سرزمین را به من داد تا ببویم و در آن هنگام نیز چشمان من پر از اشک شد. (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۳)

در منابع شیعی نیز نقل شده امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «کل عین یوم القیامه باکیه و کل عین یوم القیامه ساهره الا عین من اختصه الله بکرامته و بکی علی ما ینتهک من الحسین و آل محمد؛ هر دیده‌ای روز قیامت گریان و هرچشمی (از نگرانی) بیدار است مگر چشمی که خداوند او را به کرامت خود اختصاص داده و بر هتک حرمتی که از حسین علیه السلام و خاندان پیامبر می‌شود گریسته باشد». (صدوق، ۱۳۸۲ش، ص ۶۲۵)

۵-۲- سیده نساء العالمین زهرا ی اطهر علیها السلام و گریه بر امام حسین علیه السلام

سلیمان قندوزی حنفی و ابن مغازلی شافعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند: دخترم فاطمه علیها السلام با لباس خونین فرزندش حسین علیه السلام وارد محشر می‌شود و یکی از پایه‌های عرش الهی را گرفته و می‌گوید: ای خدای عادل جبار بین من و قاتل فرزندم قضاوت کن. پس پیامبر فرمود به خدای کعبه سوگند خدای متعال برای دخترم حکم خواهد کرد. (قندوزی، ۱۴۱۸ق، ۴۷/۳ و ابن مغازلی، ۱۴۰۳ق، ۶۶) در منابع شیعی نیز موارد متعددی گریه حضرت صدیقه کبری علیها السلام در اثر اطلاع از شهادت فرزندش سید جوانان بهشت نقل شده است. در برخی روایات آمده که از شدت گریه ایشان هیچ ملکی در آسمان باقی نمی‌ماند مگر اینکه از صدای ایشان به گریه می‌افتد و آن حضرت آرام نمی‌گیرد تا اینکه پیامبر اکرم نزدشان رفته و ایشان را تسلی دهد به اینکه اهل آسمان‌ها را با گریه‌ات از تسبیح و تقدیس بازداشتی پس دست نگه دار تا آنها به تقدیسشان بپردازند که خدا امرش را انجام خواهد داد. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۹۱) و امام صادق علیه السلام پس از اینکه جریان شدت گریه صدیقه کبری را برای ابوبصیر نقل کرد و او تعجب کرد به ابوبصیر فرمودند: اما تحب ان تکون فیمن یسعد فاطمه، آیا دوست نداری از کسانی باشی (که با گریه کردن) حضرت زهرا را یاری می‌کنند؟ ابابصیر می‌گوید وقتی امام این کلام را فرمودند چنان گریه‌ای به من دست داد که دیگر قادر به سخن گفتن نبودم. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۸۵)

۵-۳- سبط اکبر امام حسن علیه السلام و گریه بر امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام از پدران خویش روایت کرده روزی حسین بن علی علیه السلام به منزل برادرش حسن علیه السلام وارد شد و چون نگاهش به برادر افتاد اشک از دیدگانش سرازیر شد امام حسن علیه السلام پرسید چرا گریه



می‌کنی فرمود: گریه‌ام از ظلم و ستم‌هایی است که بر شما وارد می‌شود امام حسن علیه السلام فرمود ظلمی که بر من وارد می‌شود زهری است که در پنهانی به من می‌نوشانند و به وسیله آن مرا مسموم و شهید می‌گردانند ولی لایوم کیومک یا اباعبدالله؛ هیچ روزی در عالم مثل روز تو نخواهد بود زیرا سی هزار نفر که همه آنها ادعای اسلام و پیروی از امت جد ما محمد را می‌نمایند برای احاطه کردن تو و ریختن خون تو و هتک حرمت و اسیر کردن زن و فرزندان و غارت کردن متاعت آماده می‌شوند. در این هنگام است که خداوند لعنت خود را متوجه بنی امیه می‌گرداند و آسمان خون می‌بارد و ... (صدوق، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۷۷)

متن کلام امام حسن بن علی علیه السلام این است که روزی مثل روز تو نیست، روز جمیع انبیاء، روز جمیع اوصیاء، روز جمیع اولیاء را دید بعد فرمود: لایوم کیومک یا اباعبدالله. ایام بر حوادثی مشتمل است. روزگار، روز نوح و آن سفینه را دیده، روز ابراهیم را دیده و آن مقامات را، روز موسی، روز عیسی، روز خاتم و روز امیرالمومنین را دیده ولی (روز حسین چه روزی بود که) کلام امام این است که هیچ روزی چون روز تو نیست. (وحید خراسانی، ۱۳۹۳ش، ۱/۳۸۳ و ۴۸۵)

۵-۴- امام حسین علیه السلام و گریه بر مصائبش

از جمله افرادی که تشویق و ترغیب به گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام نموده خود وجود مقدس حضرت سیدالشهدا است. محب الدین طبری از آن حضرت نقل می‌کند: من دمت عیناه فینا دمه او قطرت عینا فینا قطره اتاه الله عز و جل الجنة، هرکس قطره اشکی در عزای ما بریزد خداوند متعال بهشت را به او عنایت خواهد کرد. (طبری، ۱۳۶۵ق، ۱۹)

حضرت اباعبدالله علیه السلام به طور خاص نیز شیعیان خود را وصیت به ندبه و گریه بر شخص خود نموده است. گرمردی در ذریعه النجاه ضمن جریان وداع حضرت اباعبدالله علیه السلام با فرزندش زین العابدین علیه السلام در روز عاشورا نقل می‌کند که پس از اینکه امام حسین علیه السلام با صدای بلند علی بن الحسین (امام سجاد) را بعد از خود به عنوان امام مفترض الطاعه به اهل بیت خود معرفی نمود دست او را گرفت و به وی فرمود: یا ولدی بلغ شیعتی عنی السلام فقل لهم ان ابی مات غریبا فاندبوه و مضی شهیدا فابکوه، ای فرزندم سلام مرا به شیعیانم برسان و به ایشان بگو پدرم غریبانه کشته شد پس بر او ندبه کنید و شهید از دنیا رفت پس بر او گریه کنید. (فیض الاسلام، ۱۳۷۴ش، ۲۲۲)

همچنین کفعمی از حضرت سکینه بنت الحسین نقل می‌کند که چون پدرم کشته شد آن بدن نازنین را در آغوش گرفتم و حالت بیهوشی بر من عارض شد و در آن حال شنیدم که پدرم می‌فرمود:

او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی
و مجرد الخیل بعد القتل عمدا سحوقنی

شیعتی ما ان شربتم ری ماء فاذکرونی
و انا السبط الذی من غیر جرم قتلونی

و... (کفعمی، ۱۴۰۵ق، ۷۴۱ و حائری مازندرانی، ۱۳۸۱ش، ۳۱/۲ و مقرم، ۱۳۹۰ش، ۳۰۷) در بیت اول این اشعار که شامل پنج بیت است امام علیه السلام شیعیان خود را امر می‌کند به اینکه هرگاه ذکری از شهیدی یا غریبی شنیدید یاد من کرده و بر من ندبه و گریه نمایید.

از جمله ادله مشروعیّت بکاء آنهم انواع بکاء، گریه‌های خود آن حضرت در روز عاشورا است امام حسین علیه السلام روز عاشورا چندین بار بر مصائب مختلف گریست آنهم به طرق مختلف. یکبار چنان بر قاسم بن الحسن گریست که از هوش رفت (وجعلا بیکیان حتی غشی علیهما) (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ۳۱/۲) در چند موضع نوشته‌اند که به شدت گریست. هنگام ورود به سرزمین کربلا، بکی بکاء شدیداً (عروسی حویزی، ۱۳۸۲ش، ۲۲۱/۴) هنگامیکه کنار بدن ابالفضل العباس علیه السلام رسید، فبکی الحسین علیه السلام بکاء شدیداً، (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۵/۴۱) هنگام وداع با اهل بیتش، بیکی بکاء شدیداً (تستری، ۱۴۰۹ق، ۱۱/۶۳۳) و چند جا نوشته‌اند که امام با صدای بلند گریه کرد. هنگامیکه بالای سر علی اکبر علیه السلام رسید، رفع الحسین صوته بالبکاء و لم یسمع الی ذلک الزمان صوته بالبکاء (قمی، ۱۳۸۵ش، ۳۲۸) و هنگامیکه بی‌کس و تنها به زمین افتاده بود و می‌خواست برای قتال برخیزد اما نتوانست، فبکی بکاء عالیا و نادى واجده و محمده! (شریف کاشانی، ۱۳۸۴ش، ۲/۱۲۸) تمامی اینها فعل حجت خدا و حجت است.

۵-۵- امام علی بن الحسین السجاد علیه السلام و گریه بر امام حسین علیه السلام^۱

صاحب مناقب آل ابی طالب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند امام زین العابدین چهار سال بعد از پدر بزرگوارشان گریستند. هیچ غذایی در برابر آن حضرت نگذاشتند مگر آنکه گریه می‌کرد تا روزی غلام حضرت گفت قربانت گردم من می‌ترسم شما از بین بروید فرمود من شدت حزن و اندوهم را به خدا شکوه می‌کنم و از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید من هیچگاه کشته شدن فرزندان فاطمه را به یاد نمی‌آورم مگر اینکه اشکم جاری می‌شود. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۳/۳۰۳ ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۲۱۳) کثرت گریه‌های امام سجاد علیه السلام به قدری بود که روایات ایشان را به همراه آدم، یوسف، یعقوب و حضرت زهرا علیها السلام به عنوان بکائین (عالم) معرفی نموده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۲/۲۶۴) امام سجاد علیه السلام چنان بر بریایی عزای سیدالشهداء اهتمام می‌ورزید که خود تهیه غذای عزاداران را به عهده می‌گرفت و نمی‌گذاشت آنها از عزاداری فارغ گردند. طبق نقل صحیح ابوحفص فرزند امام سجاد می‌گوید زمانی که حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید زنان بنی هاشم لباس‌های سیاه و جامه‌های خشن مویین پوشیدند و از گرما و سرما شکایت نمی‌کردند و پدرم علی بن الحسین به علت اشتغال آنان

۱. در ارتباط با سیره آن حضرت در خصوص گریه بر امام حسین علیه السلام از منابع اهل تسنن در قسمت آیات مدح گریه معنوی (در توضیح چهارمین آیه) اشاره شد.



به مراسم عزاداری برای ایشان غذا آماده می نمود. (برقی، ۱۳۷۱ق، ۲/۱۹۵) امام زین العابدین علیه السلام علاوه بر اینکه خود بر حضرت اباعبدالله علیه السلام می گریست و دیگران را عملاً ترغیب به گریستن بر مصائب حضرت اباعبدالله علیه السلام می کرد لساناً نیز بر این امر تاکید و تحریص می نمود. زید بن صوحان می گوید سه سال بعد از شهادت امام حسین علیه السلام بر امام سجاد علیه السلام وارد شدم و آن حضرت را درحالی دیدم که در محراب عبادت گریه می کرد و صحنه می زد و آه می کشید و می فرمود: ای پدر چگونه استغاثه تو را فراموش کنم؟ چگونه نگاه های مکرر تو را فراموش کنم؟ چگونه بدن عریان و غرقه به خون تو را و محاسن خضاب بسته شده به خونت را فراموش کنم؟ آنقدر این عبارات را تکرار کرد تا از هوش رفت و وقتی به هوش آمد فرمود: ای پسر صوحان هیچ چشمی محبوب تر نزد خدا نیست از چشمی که برای ما گریه کند و قلبی نزد خدا محترم تر نیست از قلبی که برای ما محزون و برای ما شاد است. (تبریزی، ۱۲۸۰ق، ۱۲۱)

۵-۶- امام محمد بن علی الباقر علیه السلام و گریه بر امام حسین علیه السلام

ابن حجر از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل می کند که نشان دهنده تاکید اکید ایشان بر اهمیت گریه و اقامه عزای بر امام حسین علیه السلام است. آن حضرت می فرماید پدرم علی بن الحسین فرمود هر مومنی که برای شهادت حسین و یارانش اشکش جاری شود خداوند غرفه ای در بهشت به او می بخشد و هر مؤمنی که برای رنج هایی که از دشمن دیده ایم اشکش بر گونه هایش جاری شود خداوند به او جایگاه نیکو دهد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۲/۴۳۸ و ۱۳۹۰ق، ۲/۴۵۱) در منابع شیعی نیز تاکید آن حضرت نسبت به عزاداری و تعزیت و تسلیت در روز عاشورا و انجام زیارت عاشورا مشاهده می گردد. از جمله می فرماید: در روز عاشورا باید برای امام حسین علیه السلام گریه و بکا نمود و اهل منزل خود را به گریه برای آن حضرت دستور داد و در خانه خود اقامه عزای نمود و به منظور عزاداری به خانه های یکدیگر رفت و یکدیگر را در مصیبت امام حسین علیه السلام تسلیت گفت اگر این کارها را انجام دهند من برای آنها پاداش دو هزار حج و عمره و شرکت در جهاد در رکاب پیامبر و ائمه را ضمانت می کنم. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۱۷۵)

۵-۷- امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و گریه بر امام حسین علیه السلام

اسفراینی نقل می کند امام صادق علیه السلام فرمود: ان یوم عاشورا احرق قلوبنا و ارسل دموعنا و ارض کربلا اورثنا الكرب و البلاء فعلی مثل الحسین فلیبک الباکون فان البکاء علیه یمحو الذنوب ایها المومنون؛ روز عاشورا دل های ما را آتش زد و اشک های ما را جاری کرد و زمین کربلا اندوه و گرفتاری را به ما ارث داد پس باید بر کسی مثل حسین گریه کنندگان گریه کنند زیرا گریه بر حسین علیه السلام گناهان را پاک می کند ای مؤمنین. (اسفراینی، ۱۸۸۲م، ۸۴) در منابع شیعی نیز روایات رسیده در باب تشویق و ترغیب و فضیلت گریه بر امام حسین علیه السلام از امام صادق علیه السلام به تنهایی در حد تواتر است.

۵-۸- امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام و گریه بر امام حسین علیه السلام

شیخ صدوق با سند صحیح نقل می‌کند: امام رضا علیه السلام فرمودند چون ماه محرم فرا می‌رسید پدرم (موسی بن جعفر) هرگز تبسم نمی‌کرد و با لبخند دیده نمی‌شد و اندوهش افزوده می‌شد تا اینکه ده روز از محرم می‌گذشت چون روز دهم (عاشورا) می‌رسید آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه او بود و می‌فرمود این روزی است که در آن حسین علیه السلام کشته شده است. (صدوق، ۱۴۱۷ق، ۱۰۱)

۵-۹- امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و گریه بر امام حسین علیه السلام

امام رضا علیه السلام در موارد متعددی سفارش به برپایی عزا برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌کرد و به شعرها و مداحانی که برای آن حضرت مرثیه سرایی می‌کردند صله عنایت می‌نمود. افرادی چون دعبل را یاور اهل بیت به دست و زبان شان می‌دانستند و در تشویق وی به مرثیه سرایی برای اهل بیت به او می‌فرمود: هرکس بگرید ولو یک نفر را بر مصائب ما بگریاند اجرش یر عهده خدا است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۵۷/۴۵)

از احادیث مشهور و صحیح‌السند، خطاب آن حضرت به ریان بن شیبب در روز اول محرم است زمانیکه خدمت آن حضرت مشرف شده بود و آن حضرت حدیث را چنین آغاز می‌کنند: محرم ماهی بود که اهل جاهلیت حرمت آن را نگاه می‌داشتند و در آن ظلم و قتل نمی‌کردند اما این امت حرمت آن را و حرمت نبی آن را نگاه نداشتند و ذریه او را کشتند و زنان وی را اسیر نمودند و وساتلش را غارت کردند پس خدا آنها را نیاמרزد. و آنگاه فرمود: یابن شیبب ان كنت باکیا لشیء فابک للحمین بن علی بن ابی طالب فانه ذیح کما یذیح الکبش و قتل معه من اهل بیته ثمانیه عشر رجلا ما هم فی الارض شبیهون و لقد بکت السموات السبع و الارضون لقتله و لقد نزل الی الارض من الملائکه اربعه آلاف لنصره فلم یؤذن لهم عند قبره شعث غیر الی یقوم القائم فیکونون من انصاره و شعارهم یا لثارات الحمین. و عبارت متعدد دیگری می‌فرماید از جمله: یابن شیبب ان بکیت علی الحمین حتی تصیر دموعک علی خدیک غفرالله لک کل ذنب اذنبته صغیرا کان او کبیرا قلیلا کان او کبیرا! اگر به گونه‌ای بر حسین علیه السلام گریه کنی که اشک‌هایت بر گونه‌هایت جاری شود خداوند هر گناه که کرده باشی چه کوچک چه بزرگ چه کم چه زیاد خواهد بخشید. (صدوق، ۱۴۱۷ق، ۱۹۲ و ۱۴۰۴ق، ۲۶۸/۱)

اینکه امام علیه السلام فرمود: اگر می‌خواهی بر چیزی گریه کنی پس بر حسین علیه السلام گریه کن از عبارات قابل تامل است زیرا مفهومی اعم از شیء (چیزی) وجود ندارد! یعنی مصیبت تمام انبیاء و مصیبت تمام اوصیاء همه در مفهوم شیء مندرج است. و مصیبت تمام اولیاء و مصیبت تمام شهداء همه در مفهوم شیء مندرج است. (وحید خراسانی، ۱۳۹۳، ۲۸۴/۱) این کلام امام علیه السلام حکایت از این معنا دارد که مصائب سایر اولیاء در برابر عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام با وجود عظمتی که فی نفسه دارند کوچک‌اند و باز هم سزاوار است به جای اندوه و گریستن بر آنها بر مصیبت امام حسین علیه السلام گریست.

۵-۱۰- سیره سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام در گریه و عزا بر امام حسین علیه السلام

از بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به مرور شرایط بر ائمه و شیعیان توسط حکومت بنی عباس سخت و سخت تر شد و هرچه به سمت غیبت نزدیک می شد شرایط تقیه شدیدتر می شد و طبیعی بود که دیگر امکان تبلیغ آسان و علنی عزاداری امام مظلوم علیه السلام برای ایشان مقدور و انجام آن توسط شیعیان میسر نبود لذا کم کم این موضوع به صورت امری پنهانی درآمد. شرایط تا بعد از غیبت امام زمان علیه السلام نیز توسط مفتیان مخالفین که همراهی قدرت حاکمه را جهت سرکوب شیعیان در اختیار داشتند پیچیده و دشوارتر می شد تا جاییکه تنوخی مصری در بابی تحت عنوان «مردم از ترس حنبلی ها بر امام حسین نوحه خوانی نمی کردند» از قول پدرش و اعمش می نویسد: در بغداد زن نوحه خوانی که صاحب کرامت و بسیار ماهر و نامش خلب بود نوحه خوانی می کرد و مضمون نوحه وی نیز چیزی جز مرثیه حسین و اهل بیت علیهم السلام نبود و بدون اینکه تعریضی به سلف داشته باشد. اما آنها گفتند که به ما خبر رسید بر بهاری (رئیس حنابله وقت) گفت به من خبر رسیده زن نوحه خوانی که به او خلب می گویند نوحه خوانی می کند او را بیابید و بکشید. (تنوخی، ۱۹۹۵، م، ۲/۲۳۳) با این حال اهل بیت علیهم السلام به هر مقدار که مقدور بود دست از عزاداری و تبلیغ شعائر حسینی علیهم السلام بر نمی داشتند به گونه ای که امام عسکری علیه السلام احياء شعائر حسینی را با مشکی پوشیدن از اول محرم تا هشتم ربیع الاول در حد امکان آن زمان زنده نگه می داشت و روز نهم ربیع می فرمود امروز روز بیرون آوردن مشکی از تن است. (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸، ۳/۳۲۶ و مجلسی، ۱۴۲۳، ۳۳۰) امام زمان علیه السلام نیز بر اساس فراز شریف زیارت ناحیه مقدسه (فلاندينک صباحا و مساء و لاپکين عليك بدل الدموع دما) (مشهدی، ۱۴۱۹، ۵۰۱) هر صبح و شام بر جد غریبشان گریه می کنند و آنچه مهم و قابل استفاده است اینکه بهترین عمل مردم هر زمانی تاسی به امام زمان خویش است و این عبارت نشان می دهد از جمله سنن و روش آن حضرت در ایام غیبت گریه هر صبح و شام بر سیدالشهداء علیه السلام است.

۵-۱۱- شدت گریه ائمه معصومین علیهم السلام بر مصائب حسینی علیه السلام تا حد بیهوشی

سیره ائمه معصومین علیهم السلام و نزدیکان ایشان چون زینب کبری و ام المومنین ام سلمه علیهم السلام نشان می دهد در مصیبت حضرت اباعبدالله علیه السلام به گریه در حد معمول اکتفا نکرده بلکه شدت بکاء ایشان چنان بوده و ادامه داشته که منتهی به بیهوشی می شده است. گریه خود امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در چند مورد منجر به بیهوشی آن حضرت شد. بیهوش شدن امام سجاد علیه السلام که به آن اشاره شد و بیهوش شدن امام رضا علیه السلام در اثر شدت گریه و ناله در جریان روضه خوانی دعبل (محمودی، ۱۳۷۳، ش، ۱/۱۱۱) از جمله شواهد این موضوع است.

۶- افضل اعمال گریه بر امام حسین علیه السلام

بررسی روایات باب بکاء بر سیدالشهدا علیه السلام به وضوح نشان می‌دهد که برای هیچ عملی مانند اشک از روی محبت بر سیدالشهدا علیه السلام چنین مجموعه‌ای از پاداش‌ها آن‌هم به این مقدار از تاکید و ترغیب ذکر نشده است علاوه اینکه برخی از این فضیلت‌ها منحصر و مخصوص همین عمل وارد شده است و در سایر اعمال عبادی چنین ویژگی‌هایی از آثار و برکات و ثواب یافت نمی‌شود مگر یک عمل آن‌هم زیارت امام حسین علیه السلام است. عن ابی خدیجه عن ابی عبدالله قال سالتہ عن زیارہ الحسین قال انه افضل ما یكون من الاعمال؛ ابی خدیجه می‌گوید از امام صادق در مورد زیارت امام حسین پرسیدم فرمود زیارت امام حسین علیه السلام برترین اعمال است. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ۲۶۷ و حرعاملی، ۱۴۱۴ ق، ۴۹۹/۱۴)

صاحب کتاب البکاء للحسین علیه السلام پس از اینکه گریستن بر امام حسین علیه السلام را افضل از همه عبادات و طاعات می‌داند به این معنی که فضیلت و اجر و ثواب آن از سایر عبادات بیشتر است برای افضلیت آن چند وجه ذکر می‌کند که ماحصل آن از این قرار است:

وجه اول: اخبار کثیره وارده در بیان فضائل و خواص و آثار عجیب گریه برای امام حسین علیه السلام. اخباری که مورد قبول علما بوده و بیشتر آنها از حیث سند صحیح یا معتبر است و مقدس اردبیلی ادعای تواتر آن اخبار را کرده است و با وجود عدم تنازع و تزاحم و تنافی باید تمام این اخبار را اخذ نمود و به آنها عمل کرد و پس تمام این فضیلت‌ها و اجرهای گفته شده حاصل است و برای هیچ عبادتی این درجه از فضل بیان نشده در نتیجه باید افضل از سایر عبادات باشد.

وجه دوم: حدیثی از امام صادق که می‌فرماید: لکل شیء ثواب الا الدمعه فینا؛ برای هر عبادتی ثواب و پاداش محدود و مشخصی است مگر گریه در مصیبت ما که پاداش آن حد و اندازه‌ای ندارد و نهایی برای آن نیست. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ۱۰۶ و حرعاملی، ۱۴۱۴ ق، ۵۹۷/۱۴) مستفاد از این حدیث این است که اجر و ثواب گریستن در مصیبت آل محمد مستثنا از سایر عبادات است پس شکی نمی‌ماند که گریستن بر این موضوع افضل تمام عبادات محسوب می‌گردد.

وجه سوم: نتیجه اعمال صالح و طاعات و عبادات رسیدن به مراتب بالای کمال و ارتقاء به مقامات والا است که آن تقرب به بالاترین درجات قرب خدا و درجات عالی مومنین کامل و متقین صالح است و گریستن بر امام حسین علیه السلام نزدیکترین وسیله برای رساندن بنده به چنین جایگاهی و درجات فوق تصور با همراهی صاحبان این مصیبت است چنانکه امیرمومنان علیه السلام فرمود: گریه کننده بر حسین از ما خانواده است. و امام صادق فرمود برادر من است. و امام رضا فرمود با ما محشور می‌شود و در زمره ما خواهد بود و در روز قیامت در سایه عرش الهی همنشین با حضرت حسین در بهشت باشد و پیامبر



فرمود دست گریه کنان بر حسین را می‌گیرم و باهم داخل بهشت می‌شویم و امام مجتبی فرمود داخل بهشت نمی‌شوم مگر با آنها و خود امام حسین فرمود اگر آنها را پیشتر از خود داخل بهشت نینم پیش از آنها داخل بهشت نمی‌شوم. تمام اهل بهشت از انبیا و مرسلین و صالحین و شهدا و صدیقین و ابرار و مومنین هریک در مقام و منزلت خود خواهند بود مگر گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام که در درجات پیامبر و ائمه طاهرین و با ایشان همنشین خواهند بود.

وجه چهارم و پنجم: اجر هر عبادتی چنین است که اگر با شرایطش انجام شود پاداش همان عمل به عامل آن داده می‌شود مگر گریه بر حسین که علاوه بر اجرهای ویژه اجر عبادت هفتاد هزار ملائکه به او داده شود علاوه اینکه هر عملی تا زمانی که شخص مشغول انجام آن است موجب ثواب برای عامل آن خواهد بود اما در مورد گریه بر امام حسین علیه السلام این امتیاز را دارد که اگر کسی بر امام حسین علیه السلام گریه کند هر چند در مدت عمر خود یک بار چنین کرده باشد از آن ساعتی که گریه کرده تا روز قیامت اجر گریه کردن هفتاد هزار ملک در نامه عمل او برای وی نوشته خواهد شد. (میرجهانی، ۱۳۹۲ش، ۱۰۹)

۷- فقهاء امامیه و اشک بر امام حسین علیه السلام

با توجه به آنچه از سیره پیامبر و ائمه اهل بیت بلکه پیامبران صاحب شریعت پیش از اسلام گذشت تردیدی باقی نمی‌ماند که گریه و اقامه عزا بر امام حسین علیه السلام نه تنها مشروع و مستحب بلکه از فرائض و اوجب واجبات است به گونه‌ای که اعتقاد به آن از ضروریات مذهب می‌باشد و باور به آن نزد فقهاء امامیه از بدیهیات و روشن‌ترین موضوعات مکتب است. به عنوان نمونه پاسخ استسقاء از صاحب جامع المدارک درباره برگزاری شعائر حسینی چنین است: موضوع برگزاری شعائر حسینی واضح‌تر از روز است مثل آفتاب در وسط آسمان می‌درخشد و احتیاج به نوشتن ندارد. (ربانی خلخالی، ۱۴۱۱ق، ۷۱-۷۲) و برخی مراجع عظام تقلید به صراحت فتوا داده‌اند: عزاداری به هر نحوی که باشد از ضروریات مذهب است (میلانی، بی‌تا، ۲۵۵) این فتوا پاسخ سیدمحمد هادی میلانی در پاسخ به این پرسش داده شده که آیا سینه و زنجیر زدن و امثال آنها برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام از ضروریات دین و مذهب است یا خیر؟ که به مفهوم اولویت اشک بر سیدالشهدا علیه السلام نیز از ضروریات مذهب خواهد بود. بنابراین عدم اعتقاد به آن موجب خروج از دایره و عنوان ایمان خواهد شد لذا روایات متعددی گریه بر آن حضرت را بلکه گریه بر اهل بیت و اصحاب ایشان را از علائم ایمان شمرده و به راستی چگونه امکان دارد کسی کمترین بهره‌ای از ایمان داشته باشد و در برابر این حادثه متاثر نگردد. از جمله خود آن بزرگوار فرمود «انا قتیل العبره ما ذکرک عند مومن الا بکی و اغتم لمصابی؛ من کشته اشک چشمم، نزد هیچ مومنی ذکر نمی‌شوم مگر اینکه گریه می‌کند و بر مصائب من مغموم می‌گردد». (شوشتری، ۱۳۷۲ش، ۱۱) کان ابو عبدالله یقول:

الحسین عبره کل مومن؛ امام صادق نه یک بار و دو بار بلکه همواره و مکرر می فرمود: حسین (سبب) اشک چشم هر مومنی است. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ۱۰۸) امیرالمومنین علیه السلام نیز خطاب به آن حضرت فرمود: یا عبره کل مومن؛ ای اشک چشم هر مومن. (همان) و سیره مراجع عظام تقلید نیز همواره بر برگزاری و اقامه عزا و شعائر حسینی الی یومنا هذا و تشویق و تاکید مومنین نسبت به اقامه هرچه با شکوه تر آن بوده. تا جائیکه کوچکترین کلمه ای که شعائر حسینی را سست کند به منزله شکستن کمر خاتم النبیین دانسته اند و حفظ عزاداری، سینه زنی، زنجیرزنی (و به طریق اولی گریه) بر امام حسین علیه السلام را در حد اعلائی آن واجب دانسته اند و فهم چنین مسائلی را نشان از فقاقت معرفی کرده اند و با نقل فتوای بزرگان از فقهاء چون میرزای نائینی، بروجردی، حائری و... مبنی بر اینکه حتی اگر در عزای حسینی خون هم جاری شود جایز است با انتقاد از کسانی که بر بلند گریه کردن بر امام حسین علیه السلام خرده گیری کرده اند در خصوص بلند گریه کردن به کلام امام صادق علیه السلام استشهاد نموده اند که فرمود: (وارحم تلک الصرخه التی کانت لنا؛ رحم کن به سرخه هایی که برای ما اهل بیت بلند می شود). (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۴۱۲/۱۴ و کلینی، ۱۳۸۷ ش، ۵۸۲/۴ و ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ۲۲۸) صیحه عبارت از شیون است و سرخه صیحه شدید است. (وحید خراسانی، ۱۳۹۳ ش، ۲۴۳-۲۴۴)

۸- علت مخالفت معاندین با گریه و اقامه عزا بر امام حسین علیه السلام

چنانکه ادله نشان می دهد دستور گریه و عزا بر سید الشهداء علیه السلام بدون هیچ قیدی از جانب معصومین صادره شده و خود انواع آن را به جای آورده اند و به دیگران نیز توصیه کرده و این سیره و دستورات نه مقید به عقلانی بودن گریه و احساسی نبودن آن و نه مقید به ذکر صحنه های حماسی واقعه عاشورا و گزینش حوادث آن و نه مقید به وجود واعظ و سخنران پیش از آن یا همراه آن و نه هرگز همراه با ایراد کوچکترین شبهه و تردید در آن و نه هرگز همراه با کمترین مقدار اهانت به برگزار کنندگان آن صورت گرفته بلکه کاملاً به عکس اولاً نهایت احترام و تکریم و تعظیم را نسبت به عزادار حسینی مرعی داشته اند ثانیاً دست مردم را در این زمینه باز گذاشته تا هرکس هر مقدار و آنگونه که می تواند مطابق با توان و ظرفیت خود در این مسیر بهره مند شده و به کاروان نجات حسینی بیبوندد بنابراین هر سخن و روشی خلاف این روش خلاف سیره معصومین و ابداعی از پیش خود ساخته بوده که بیش از آنکه به اصلاح بیانجامد چه بسا موجب صدمه می گردد.^۱

۱. البته عزاداری مخصوصاً مراسم عمومی باید با شکوه و جلال هرچه تمام تر انجام شده و از ورود مسائل دور از شان عزا و جایگاه اهل بیت علیهم السلام و گناه و معصیت پرهیز شود. اما نباید تذکر به این موارد به اصل عزاداری صدمه وارد کند یا اساس آن را سرد و سست نماید که در این صورت مصلحت عظمایی که فوت می شود به مراتب بیش از مصلحتی است که شاید به دست آید و همچنین نباید این تذکرات منجر به دفع عزاداران از هر قشر و سلیقه و با هر شکل و ظاهری گردد زیرا در این صورت یکی از کارکردهای مهم عزاداری که جلب



از سوی دیگر از نشانه‌های دشمنی با اهل بیت، دشمنی با عزاداری و شعائر حسینی علیهم السلام است. در انتهای روایت نخست باب نوادر کامل زیارات از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده: خدایی را سپاس که در میان مردم کسانی را قرار داد که به سوی ما می‌آیند و ما را مدح می‌کنند و بر ما مرثیه می‌خوانند و دشمنان ما را کسانی قرار داد که گروه اول را طعن و سرزنش می‌کنند و اعمال آنان را زشت می‌شمارند. اما اینکه چرا با وجود روشنی موضوع مخالفین مذهب به انحاء مختلف سعی در مبارزه و مخالفت و خاموش کردن این نور و تشکیک و ایجاد شبهه در گریه و عزاداری بر امام حسین علیه السلام و جریان عاشورا می‌کنند جهت آن است که نیک دریافته‌اند بقا مذهب منوط به حیات عاشورا است و از سوی دیگر تامل در عاشورا و ریشه‌یابی آن موجب درک بطلان مذاهب باطل می‌گردد چنانکه برخی از مستبصرین که در اثر تحقیق در جریان حادثه عاشورا به مذهب حقه تشیع راه یافتند کتاب خود را پس از استبصار «قد شیعی الحسین» نام نهادند. لذا در کلمات و سفارشات مراجع تقلید شیعه فراوان شاهد چنین مضامینی هستیم: هیچگاه اجازه ندهید بعضی با القای شبهه، عوام از مومنین را فریب دهند به خصوص در مسائل شعائر حسینی که تشیع به واسطه آن زنده است حفظ شعائر اهل بیت، حفظ مذهب بر حق اهل بیت است. (تبریزی، ۱۳۸۹، ش ۱۳) علامه میرجهانی در این خصوص می‌فرماید: چنانچه بر صاحبان عقول پوشیده نیست محفوظ و باقی ماندن دین و نگاهداری شریعت سید المرسلین از زمان شهادت آن بزرگوار تا به حال و بعد از این تا وقتی که خدا بخواهد به حفظ دو چیز بوده یکی مظلومیت آن حضرت و یکی کفر و ظلم دشمنان او و ممیز بین ایمان و کفر و فارق میان مسلمان و منافق این دو چیز است و... شکی نیست که تا زمانی که اظهار مظلومیت امام حسین علیه السلام به گریه و عزاداری شود حال دشمنان او هم مکشوف و معلوم خواهد بود پس در حقیقت به عزاداری و گریه برای مظلومیت آن حضرت ثمره شهادت آن بزرگوار باقی و آشکار خواهد ماند از آنچه گفتیم معلوم می‌شود که عملی از عزاداری و گریستن بر آن حضرت بزرگتر و عبادتی از آن بالاتر نیست شاید سر اینکه در بعضی اخبار فرموده‌اند هر کس بر امام حسین علیه السلام گریه کند حق ما را ادا نموده و یا اجر رسالت پیامبر را ادا کرده و یا کسی که در عزای امام حسین علیه السلام گریه نکند بر او جفا کرده همین باشد. (میرجهانی، ۱۳۹۲، ش ۱۰۹-۱۱۱)

البته اهل بیت عصمت و طهارت بیش از هزار سال پیش پیشبینی تلاش ائمه گمراهی و پیروانشان را در خاموش کردن این نور الهی کرده و عدم موفقیت آنها را نیز بیان نموده بلکه این اخبار از غیب را کرده‌اند که هر چه می‌گذرد عظمت دستگاه حسینی و اقامه ماتم و عزای وی با شکوه‌تر خواهد شد. چنانکه در حدیث نبوی وارد شده: لا یدرس اثره ولا یعفو رسمه علی کرور اللیالی و الایام ولیجتهدن ائمه الکفر و

اشیاع الضلالة فی محوه و نظمیسه فلا یزیداد اثره الا ظهورا و امره الا علوا؛ آثار شهادت و عظمت امام حسین علیه السلام (و کربلا و عاشورای وی) با گذشت روزها و شب‌ها از بین نمی‌رود و کهنه نمی‌شود و پیشوایان کفر و پیروان ضلالت و گمراهی سعی و تلاش بسیار می‌کنند که آن آثار را از بین ببرند و محو کنند ولی هرچه آنها بیشتر سعی و تلاش کنند اثرات و برکات آن حضرت و عظمت امر او (و عزای او) بیشتر و آشکارتر می‌گردد. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ۴۴۴-۴۴۵) و چنانکه در زیارت آن حضرت زائر شهادت می‌دهد: اشهد انک نور الله الذی لم یطفأ و لایطفأ ابدا؛ شهادت می‌دهم که تو آن نور خدائی که خاموش نشده و نخواهد شد. (کفعمی، ۱۴۰۵ ق، ۴۹۹) و این نیست جز به سبب حرارت تکوینی که خدای متعال از حسین علیه السلام در قلوب مومنین قرار داده که هیچگاه سرد نمی‌گردد: (ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المومنین لاتبرد ابدا). (نوری، ۱۴۰۸ ق، ۳۱۸/۱۰)

۹- تولی و ارتباط آن با گریه بر امام حسین علیه السلام

فی الجملة محبت اهل بیت از ضروریات دین محمدی است به دلیل آیه **﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾**. (بحرانی، ۱۴۱۹ ق، ۸۷) خواجه نصیر الدین می‌فرماید: هرکس خواهد دین دار باشد او را از دو چیز چاره نبود یکی تولا و دیگر تبرا چنانکه فرموده‌اند: الدین هو الحب فی الله و البغض [فی الله]، یعنی دین دوستی است در راه خدا و دشمنی است در راه خدا. (خواجه نصیر الدین، ۱۳۷۷ ش، ۵۲۶/۱) این کلام خواجه و حدیثی که نقل نمود در معنای این حدیث امام صادق علیه السلام است که وقتی از ایشان پرسیدند آیا حب و بغض از ایمان است در پاسخ فرمودند: هل الدین الا الحب و البغض؟؛ آیا دین چیزی جز دوستی و دشمنی است؟ (کلینی، ۱۳۸۷ ش، ۱۲۵/۲) در منابع اهل تسنن نیز از قول رسول خدا آمده: «اساس الاسلام حبی و حب اهل بیتی، اساس اسلام محبت من و اهل بیتم می‌باشد». (متقی هندی، ۱۳۱۲ ق، ۲۱۸/۶) صاحب شفاء الصدور می‌فرماید: از اهم اصول دین اعتقاد به امامت اهل بیت علیهم السلام است و قوام اصل مذکور به دو رکن است یکی تولی و دیگری تبری. و تبری عبارت از برائت از اعداء اهل بیت است و تولی دوستداری و ارادتمندی به این خاندان بزرگوار است. (طهرانی، ۱۳۶۷ ش، ۳۲۲) بر اساس منابع شیعی تولی به معنای دوست داشتن، تصدیق و تبعیت و پذیرش ولایت خدا و پیامبر و ائمه است. در احادیث بسیاری محبت ورزیدن به ائمه اهل بیت و خاصه علی علیه السلام واجب دانسته شده است. سیدهاشم بحرانی ۹۵ حدیث از طریق اهل تسنن و ۵۲ حدیث از طریق شیعه در باب فضل محبان و موالیان علی علیه السلام و سایر امامان روایت کرده است. به نوشته محقق بحرانی از تاکید فراوان احادیث شیعی در این باب نتیجه گرفته می‌شود که محبت اهل بیت عبارت از پذیرش امامت آنها و قرار دادن آنها در جایگاهی است که متعلق به آنها است. بنابراین مقدم داشتن غیر آنها بر آنها در این زمینه در واقع



خروج از دایره محبت محسوب می‌شود.^۱ اساساً... محبتی که منجر به تولی یعنی پذیرش ولایت ائمه و تسلیم آنان شدن و تبری نظری و عملی از مخالفان آنان نشود اصلاً محبت به حساب نمی‌آید چنانکه بر اساس احادیث کمال ولایت و محبت مخلصانه نسبت به آل محمد جز با تبری از دشمنان دور و نزدیک آنان به دست نمی‌آید. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵ش، ۴۰۷۱/۱)

از آنچه ذکر شد روشن شد سه رکن اساسی دین، یعنی توحید و نبوت و امامت بر حب و بغض استوار گردیده است. در واقع سه اصل اساسی دین که اعتقاد به معاد و عدل نیز از فروع اعتقاد به آنان و آموزه‌های ایشان می‌باشد توحید و نبوت و امامت است که این سه در صورتی صحیح و استوار و پذیرفته است که بر پایه دوست داشتن خدا و رسول و ائمه و دشمنی با دشمنان ایشان استوار گردد و الا توهم و مزاحی بیش نیست که بر سست‌ترین بنیان‌ها بنا نهاده شده است بنابراین جایگاه حب و بغض یعنی ریشه تولی و تبری، سنگ بنا و شرط پذیرش باورها و اصول دین است. لذا در روایات حب و بغض و تولی و تبری مهم‌ترین رکن ایمان و محکم‌ترین دستگیره ایمان معرفی شده است. ان اوثق عری الایمان الحب فی الله و البغض فی الله، توالی ولی الله و تعادی عدو الله. (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱/۱۶۵) اما تولی و تبری که به معنای اظهار این حب و بغض است در کنار سایر واجبات چون نماز و امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد. و در روایات وقتی تولی را کنار واجبات دیگر مطرح می‌کنند آن را اهم و افضل از سایر واجبات دانسته و ولایت را کلید پذیرش سایر آنها و به صراحت مقدم و برتر از نماز دانسته و برخلاف سایر واجبات هیچ رخصتی در آن قائل نشده‌اند. (ن. ک. به: الکافی باب حجت) مردی از امام سجاد علیه السلام پرسید سبب و ملاک پذیرفته شدن نماز چیست؟ حضرت فرمود: ولایتنا و البرائه من اعدائنا، ولایت ما اهل بیت و برائت از دشمنان ما. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۴۵/۸۴)

آنچه قدر متیقن است گریه بر سیدالشهدا علیه السلام از مصادیق و مظاهر قطعی تولی نسبت به آن حضرت و اهل بیت و خدا و رسول است بلکه به نوعی تبری از اعداء ایشان نیز محسوب می‌گردد. گریه بر امام حسین علیه السلام مصداق عمل به آیه مودت است بنابراین قدر متیقن این است که چون دیگر واجبات است بلکه بر اساس روایات از اهم آنها است. تنها اشکالی که ممکن است برای برخی عوام پیش آید این است که در اینکه عمل بر اساس آیه مودت و تولی واجب است بحثی نیست اما ابراز محبت و مودت کردن مصادیق و انحاء گوناگونی دارد و محدود به گریستن نیست و گریه کردن یکی از مصادیق آن است بنابراین نمی‌تواند واجب تلقی گردد و نهایت عملی مندوب است. پاسخ این است که اگر چنین اشکالی

۱. صاحب حدائق الناظره می‌فرماید: ای کاش می‌دانستم با وجود نص آیات و اخباری که با دلالت واضح به عین الیقین امامت را از اصول دین دانسته چه فرقی است بین کسی که به خدای سبحان کافر گردد با کسی که به ائمه علیهم السلام کافر گردد؟! (بحرانی، ۱۹۸۵م،

وارد باشد همین اشکال در مورد سایر واجبات نیز وارد است و عمل به مصادیق تمام واجبات مستحب محسوب شده و تمامی آنها تعطیل خواهد شد به این توضیح که مثلاً در مورد فریضه جهاد، برای انجام این فریضه مصادیق مختلفی متصور است رزمنده‌ای شمشیر می‌زند، دیگری نیزه، دیگری سنگر درست می‌کند دیگری دیدبانی می‌کند دیگری به مجروحین رسیدگی می‌کند دیگری نگاه بان امام علیه‌السلام است و... آیا می‌توان نتیجه گرفت چون جهاد مصادیق مختلفی دارد پس هر کدام از این مصادیق به تنهایی مستحب است یا اینکه باید قائل شد تمامی این مصادیق چون ذیل عنوان جهاد قرار می‌گیرد واجب است چیزی که هست چون امکان جمع کردن همه مصادیق در یک زمان برای مکلف نیست هر کدام از آنها را که انتخاب کند به تکلیف خود عمل کرده همچنین است در مورد مصادیق مودت و تولی که تمام آنها بر مکلف واجب است اما مکلف مخیر است از میان آنها انتخاب کند و هر کدام را انتخاب کرد عمل به واجب نموده است لکن این امر موجب مستحب شدن سایر مصادیق نمی‌گردد مخصوصاً که مورد خاصی از مصادیق مودت و تولی یعنی گریستن در لسان شارع مشخص و بارها با بیشترین حد ممکن بر آن تاکید شده است که با وجود عدم مانع از انجام آن دیگر عذری برای ترک آن باقی نمی‌ماند. از همینجا روشن می‌شود این سخن مشهور میان عوام اشتباه است که هنگام اذان می‌گویند نماز واجب است اما عزاداری یا زیارت مستحب است لذا باید آن را نیمه کاره رها کرد و ابتدا نماز را به جای آورد. اولاً آنچه واجب است اصل نماز است نه نماز اول وقت ثانیاً زیارت و گریه بر امام حسین علیه‌السلام مصداق مودت و تولی و واجب است (آنهم واجبی که تمام واجبات از جمله نماز از آن زنده است) بنابراین اساساً تراحمی در کار نیست و اگر هم تراحمی باشد میان مصداق تولی و مودت واجب (عزاداری و زیارت) و مستحب نماز اول وقت پیش آمده است که در اینصورت ابتدا باید واجب مصداق تولی و مودت را به اتمام رساند و سپس نماز را به جای آورد مخصوصاً بنا بر اعتقاد شیعه که در هنگام اشک بر آن حضرت و هنگام زیارت طبق روایات، معتقد به حضور امام علیه‌السلام است و رها کردن غیر ضروری و نیمه کاره چنین عبادات خطیری چه بسا خود هتک حرمت به شمار آید. و وجهی برای قطع واجب جهت انجام مستحب نماز اول وقت باقی نمی‌ماند. (البته در مورد زائری که هنوز شروع به زیارت نکرده و مجلس عزایی که هنوز آغاز نشده البته اقامه نماز در وقت فضیلت اولویت دارد.) امر آن حضرت آنقدر خطیر بود که امام زین العابدین علیه‌السلام به خاطر اهمیت آن میان اذان، مؤذن یزید را مورد خطاب قرار داد و فرمود به حق این محمد (که به او شهادت دادی) از تو می‌خواهم ساکت باشی تا کلامی بگویم و آنگاه یزید را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای یزید این رسول عزیز و بزرگوار جد تو است یا جد من است اگر بگویی جد تو است که همه می‌دانند خلاف می‌گویی و اگر بگویی جد من است از تو سوال می‌کنم پس چرا پدرم را از روی ظلم و ستم به قتل رساندی اموال او را به غارت بردی زنان آنان را به اسارت گرفتی وای بر تو در روز قیامت زمانی که جد من با تو دشمن باشد. در واکنش به فرمایش امام، یزید بر مؤذن فریاد کشید برای نماز اقامه بگو و در اثر سخن



آن حضرت و این واکنش گروهی به نماز پرداخته و جمعی متفرق شدند. (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ۶۹/۲ و مقرر، ۱۳۹۰ش، ۳۳۵) امام می‌توانست جهت اقامه نماز در اول وقت آن از این گفتگو آن هم میان اذان پرهیز کند تا هم نماز به وقت خود خوانده شود هم به جماعت به جای آورده شود. اما وقتی پای دفاع از حقانیت حجت خدا و حرمت وی که تمام دین خدا به آن وابسته است به میان می‌آید در تراجم اصل دین با فرع دین بی‌شک اهم را بر مهم مقدم می‌گرداند چنانچه در روز عاشورا برخی از اصحاب امام حسین علیه السلام هنگام اقامه نماز توسط آن حضرت با بدن خود از جان حجت خدا حفاظت کردند و خود را فدای آن حضرت نمودند و خود بدون اینکه نماز بگذارند از دنیا رفتند اگرچه برخی به اشتباه به این اولیا خدا بدون هیچ دلیلی نسبت می‌دهند که آنها فدای نماز شدند اما آنچه روشن است آنها فدای امام زمان خود شدند زیرا واجبی مهم‌تر از حفظ جان امام زمان علیه السلام متصور نیست و حتی مقایسه آن با سایر امور نیز بی‌معنا است. طبق روایات: *لو خلت الارض طرفه عین من حجه لساخت باهلها*، (صدوق، ۱۳۸۳ش، ۱۹۹) *لو خلت الارض ساعه واحده من حجه لله لساخت باهلها* (نعمانی، ۱۳۵۹ش، ۱۴۱) و *لو بقیة الارض یوما بلا امام منالساخت باهلها*، (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲۰۴/۱، وکلینی، ۱۳۸۷ش، ۱/۱۷۹) اگر حجت خدا به قدر لحظه‌ای در روی زمین نباشد زمین، اهلس را در کام خود فرو می‌برد. بنابراین در صورت فقدان امام زمان علیه السلام اساسا چیز دیگری در عالم باقی نخواهد ماند که اهمیتی داشته باشد. بر اساس مبانی اعتقادی شیعه امامیه وجود دنیا و سایر موجودات به وجود امام زمان علیه السلام وابسته است و موضوعیت پیدا می‌کند و خلایق به واسطه او روزی می‌خورند و به سبب او زمین و آسمان پابرجا است. چنانکه در مورد آن حضرت می‌خوانیم: *الحجه الخلف الصالح القائم المنتظر المهدي المرجی الذی ببقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء*. (مجلسی، ۱۴۲۳ق، ۱/۴۲۲)

نتیجه

موضوع بکاء بر امام حسین علیه السلام تا حدی روشن است که تنها با در نظر گرفتن ادله اهل تسنن کافی است تا به لزوم گریه و اقامه عزای حسینی اذعان نمود^۱ و بر این مطلب مویدات از احادیث نبوی در منابع فریقین و ائمه اهل بیت علیهم السلام در حدی است که مفید علم و یقین است این در حالی است که حتی اگر سیل فراوان ادله در این خصوص نبود ادله عام و جوب مودت و تولی اهل بیت برای اثبات لزوم همدری با خاتم النبیین و محزون شدن از حزن آنها و مواسات و همدردی و ابراز محبت نسبت به اهل بیت که از روشن ترین مصادیق آن گریستن بر مصائب سیدالشهداء است، کفایت می نمود. بنابراین ضمیمه شدن ادله خاص دال بر گریه بر آن حضرت که به هر سه شکل سنت قولی و فعلی و تقریری بر آنها و انواع گریه (از گریه شدید و عالی و تا حد بیهوشی گرفته تا شیون و صرخه و ...) وارد شده در کنار ادله عام قرآنی تولی و مودت (که بر اساس آن تمام مصادیق مودت تا جائیکه ذیل عنوان خاص حرامی قرار نگرفته باشد را در بر می گیرد) جای کمترین تردیدی را در وجوب اقامه عزای بر آن سرور مظلوم علیه السلام باقی نمی گذارد. البته این واجب توسعه داشته و برای هرکس به فراخور حال خویش و بستگی به شرایط وی دارد اما بی تفاوتی نسبت به این قضیه از قضایایی است که معذور نیست چنانکه ادله و جوب تولی نشان می دهد تنها واجبی که ترخیص بردار نیست محبت و مودت به اولیاء دین است. از آنچه گفته شد روشن می شود در مقام اعتقاد، اصل باور به گریه بر امام حسین علیه السلام از ضروریات مذهب است بلکه انکار نمی شود مگر از جانب کسی که منکر قدر متیقن مصادیق آیات قرآن چون آیه مودت و منکر سنت قطعی نبوی چون گریستن بر آن حضرت باشد. چنانکه در روایات معصومین نیز گریه بر آن حضرت از علائم ایمان معرفی شده است. و اما در مقام عمل، گریه بر آن حضرت را باید در کنار سایر فروع چون نماز از فرائض شمرد و در مقام تقارن زمانی با مستحبات آن را بر سایر مستحبات مقدم نمود و اگر میان آن و واجب موسع دیگری چون نماز مزاحمت ایجاد شد در صورتی که در میان زمان انجام عباداری وقت فضیلت نماز رسیده باشد با توجه به اینکه وجهی ندارد یکی از دو موسع را از نیمه به جهت هم زمانی با دیگری قطع نمود باید ابتدا اقامه عباداری را تمام نمود و سپس اقامه نماز کرد مخصوصاً که در روایات رتبه نماز بعد از واجب تولی معرفی شده است (درست در همان روایتی که نماز را عمود دین معرفی نموده). علاوه بر آثار و فوائد مهمی که بر اقامه عزای و بکاء بر امام حسین علیه السلام در ابعاد عمومی و اجتماعی مترتب است چون حفظ مذهب حق و ابقاء مکتب و تمییز بین حق و باطل آثار فراوانی نیز در ابعاد فردی و روحی برای اشخاص به دنبال می آورد و مشتمل بر اسرار و رموزی الهی و معنوی است که در روایات به برخی از آنها اشاره شده مانند اینکه گریه بر آن حضرت موجب احیاء قلوب می گردد و گریه کننده قلبش نمی میرد در روزی که قلبها خواهد مرد و متصل به زهرای اطهر و رسول خدا صلی الله علیه و آله می گردد و حق اهل بیت را ادامی نماید و از حدات حسین علیه السلام خواهد شد و چشمی محبوب تر از چشم وی نزد خدا نخواهد بود.

۱. همانگونه که دکتر طاهر القادری عالم پاکستانی اهل تسنن در سخنرانی مشهور خود اذعان می کند: سنی اگر برای امام حسین علیه السلام گریه نکند سنی نیست. همچنین عدنان عرعور مفتی شهیر عربستانی در مصاحبه تلویزیونی معروف خود به مجری شبکه وهابی می گوید: من لم یحزن علی مقتل الحسین فهو منافق و من لم یحزن علی مقتل الحسین فهو ضال فاجر کسی که بر مصیبت قتل امام حسین محزون نگردد منافق و گمراه و فاسق است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم (۱۴۱۵ق)، اسد الغابه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۰ق)، لسان المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵. ابن حجر هیشمی، احمد بن محمد المکی (۱۴۱۷ق)، الصواعق المحرقه، لبنان، موسسه الرساله.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش)، کامل الزیارات، نجف اشرف، دارالمرتضویه.
۷. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
۸. ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر.
۹. ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل الدمشقی (۱۴۰۸ق)، البدايه والنهایه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. ابن مغزالی، علی بن محمد الجلابی (۱۴۰۳ق)، مناقب علی بن ابی طالب، طهران، المکتبه الاسلامیه.
۱۱. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸ق)، السنن، بیروت، دارالجلیل.
۱۲. احمد بن حنبل، احمد بن محمد الشیبانی (۱۴۱۶ق)، المسند، بیروت، موسسه الرساله.
۱۳. احمد بن حنبل، احمد بن محمد الشیبانی (۱۴۰۳ق)، فضائل الصحابه، بیروت، موسسه الرساله.
۱۴. اسفرائینی، ابراهیم بن محمد (۱۸۸۲م)، نورالعین فی مشهد الحسین، المطبعه العامره الشرقيه.
۱۵. امام عسکری، ابومحمد الحسن بن علی علیه السلام (۱۴۱۲ق)، تفسیر امام حسن عسکری، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۹ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه البعثه.
۱۷. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۱۹ق)، الشهاب الثاقب، تحقیق سیدمهدهدی رجائی، قم، المحقق.
۱۸. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۹۸۵م)، الحدائق الناضره، بیروت، دارالاضواء.
۱۹. بزازش، علیرضا (۱۳۹۴ش)، تفسیر اهل بیت، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۰. برقی، احمد بن محمد خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۲۴ق)، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۲. تبریزی، حسین بن عبدالرزاق (۱۲۸۰ق)، بشاره الباکین و انیس الذاکرین، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۲۳. تبریزی، میرزا جواد (۱۲۸۹ش)، شعائر حسینی، تدوین و پژوهش جعفر تبریزی، قم، دارالصدیقه الشهبده علیها السلام.
۲۴. تستری، قاضی نورالله مرعشی (۱۴۰۹ق)، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، السنن، مصر، مکتبه و مطبعه البابیه الحلبیه.
۲۶. تنوخی، محسن بن علی (۱۹۹۵م)، نشوز المحاضره و اخبار المذاکره، بیروت، دارصادر.
۲۷. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق)، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی.

۲۸. جمعی از نویسندگان (حداد عادل، پورجوادی، میرسلیم و طاهری عراقی) (۱۳۷۵ش)، دانشنامه جهان اسلام، تهران، انتشارات بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۲۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۰. حائری مازندرانی، محمد مهدی (۱۳۸۱ش)، معالی السبطين، تبریز، راه آسمان.
۳۱. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۲ق)، جواهر السنیه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل لیبیت لاحیاء التراث.
۳۳. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳ق)، مقتل الحسین، قم، انوار الهدی.
۳۴. خواجه نصیرالدین، محمد بن محمد الطوسی (۱۳۷۷ش)، اخلاق محتشمی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۵. ربانی خلخالی، علی (۱۴۱۱ق)، عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، تهران، چاپ بهرام.
۳۶. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزواغلی (۱۴۲۶ق)، تذکره الخواص، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۳۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۵ق)، تاریخ الخلفاء، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴)، الدر المنثور، قم، کتابخانه آیت ... مرعشی نجفی.
۳۹. سید بن طاوس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، اقبال الاعمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. سید بن طاوس، علی بن موسی (۱۳۸۶ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم، انتشارات کریمه اهل بیت علیهم السلام.
۴۱. شریف کاشانی، ملا حبیب الله (۱۳۸۴ش)، تذکره الشهداء، قم، انتشارات شمس الضحی.
۴۲. شوشتری، شیخ جعفر (۱۳۷۲ش)، وسائل المحبین ترجمه خصائص الحسینیه، مترجم میرزا محمد حسین شریعتمدار تبریزی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی القمی (۱۴۱۷ق)، امالی، قم، موسسه البعثه.
۴۴. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی القمی (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۵. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی القمی (۱۳۸۲ش)، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴۶. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی القمی (۱۳۸۳ش)، علل الشرايع، قم، المکتبه الحیدریه.
۴۷. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی القمی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه.
۴۸. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم ناصر مکارم شیرازی، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم.
۴۹. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق)، المعجم الکبیر، ریاض، دارالصمیعی.
۵۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الطبری، بیروت، دارالتراث.
۵۱. طبری، محب الدین احمد بن عبدالله (۱۳۶۵ق)، ذخائر العقبی، قاهره، مکتبه القدسی.
۵۲. طریحی، فخرالدین النجفی (۱۴۲۸ق)، مجمع البحرین، بیروت، موسسه تاریخ العربی.
۵۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم، دارالثقافه.
۵۵. طهرانی، میرزا ابوالفضل (۱۳۷۶ش)، شفاء الصدور، تهران، انتشارات مرتضوی.



۵۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۲ش)، تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات دارالتفسیر.
۵۷. فیض الاسلام، سید علی نقی (۱۳۷۴ش)، ترجمه خاتون دوسرا احوالات حضرت زینب کبری، تهران، انتشارات فیض الاسلام.
۵۸. قمی، شیخ عباس (۱۳۸۵ش)، دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، مترجم ابوالحسن شعرانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۸ق)، ینابیع الموده، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶۰. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق)، المصباح، قم، دارالرضی.
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷ش)، الکافی، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۶۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۳۱۲ق)، کنز العمال، حیدرآبادکن، دارالمعارف.
۶۳. ماحوذی، احمد (۲۰۰۵م)، بکاء الرسول علی الحسین، کویت.
۶۴. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۹ق)، اعلام النبوه، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۶۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۲۳ق)، زاد المعاد، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶۷. مزنی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ق)، تهذیب الکمال، بیروت، موسسه الرساله.
۶۸. مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الکبیر، تهران، نشر القیوم.
۶۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الامالی، قم، ناشر کنگره شیخ مفید.
۷۰. مرقم، سید عبدالرزاق (۱۳۹۰ش)، مقتل الحسین، مترجم محمد جواد مولوی نیا، قم، جلوه کمال.
۷۱. مناوی، عبدالرئوف (۱۴۲۶ق)، فیض القدیر، ریاض، داراضواء السلف.
۷۲. میرجهانی، محمد حسن (۱۳۹۲ق)، البکاء للحسین، قم، رسالت.
۷۳. میلانی، سید محمد هادی (بی تا)، صد و ده پرسش، نسخه الکترونیک تهیه شده توسط موسسه فرهنگی اسلامی شبکه الامامین الحسنین.
۷۴. نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۲۱ق) السنن، بیروت، موسسه الرساله.
۷۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۹ش)، غیبت نعمانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۷۶. نوری، میرزا حسین الطبرسی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۷۷. نیشابوری، مسلم بن الحجاج القشیری (۱۴۱۲ق)، الصحیح، مصر، دارالحدیث.
۷۸. وحید خراسانی، حسین (۱۳۹۳ش)، مصباح الهدی، قم، مدرسه الامام الباقر علیه السلام.